

هفت کلام سرورمان عیسی مسیح بر روی صلیب

اثری از پاپ شنوده سوم

یکصد و هفدهمین پاپ اسکندریه

و جانشین حضرت مرقس

دیباچه

دیباچه

نخستین کلمه

" پدر، آنها را ببخش زیرا نمیدانند که چه میکنند "

دومین کلمه

" امروز تو با من در بهشت خواهی بود "

سومین کلمه

" ای زن، اینک پسرت ... ای پسر اینک مادرت "

چهارمین کلمه

" خدای من، خدای من، چرا مرا رها کرده‌ای "

پنجمین کلمه

" تشنه‌ام "

ششمین کلمه

" تمام شد "

هفتمین کلمه

" پدر اینک روح خود را به دستان تو میسپارم "

تاثیرات این کلمات در زندگی ما

دیباچه

هفت اعلان سرورمان عیسی مسیح بر روی صلیب . آنها برای همه ما خون حیات بودند.

در موارد بسیار کمی او در حال دادرسی یا در حالیکه شکنجه میشد یا ناسزا میشنید سخن گفت. او حقوق خود را نادیده گرفت و حرمت خویش را رها کرد " محبت نفع خویش را نمیجوید. " (اول قرن تیان ۱۳ : ۵)

اما در حالیکه بر روی صلیب بود در زمان نیاز سخن گفت. او به خاطر ما، منفعت ما و نجات ما سخن گفت. هر کلمه اثر خود را داشت. ما قصد داریم بعدا به بحث درباره این نکات عمیق پردازیم اما در حال حاضر ما در خصوص این اعلام عمومی نظراتی را داریم.

ما ار گفتار او بر روی صلیب نشانه‌های بخشش را باز میشناسیم. ما در شگفتیم که در حالیکه او بر روی صلیب، تحت آزار و دشنام بود، بخشنده بود. او آزاردهندگان خود را بخشید، به دزدی که در سمت راست او بر روی صلیب بود بهشت را بخشید، به مادر پر برکتش یک پسر روحانی بخشید و شرایط مراقبت و توجه او را فراهم آورد. او به یوحنا ی مورد علاقه اش مریم مقدس و پربرکت را بخشید تا در خانه اش پذیرای او باشد، و بهای عدالت پدر را چنانکه مقرر بود پرداخت ، او کفاره نجات بشر را پرداخت. او به ما اطمینان خاطر داد که عمل نجات کامل شده است. بطور خلاصه او به همگان حقی را بخشید در حالیکه هیچکس به او هیچ نداد. او تمام انسانیت به به بشریت عرضه کرد و در عوض چیزی دریافت نکرد مگر شراب ترشیده... (پایان صفحه ۷)

اولین و آخرین اعلان از هفت اعلان رسمی مسیح در خطاب به پدر بود : اولین اظهارات وی در خطاب به پدر : " پدر آنها را ببخش. " (لوقا ۲۳ : ۳۴)

آخرین اظهارات او به پدر اشاره دارد : " پدر روح خود را به دستان تو میسپارم. " (لوقا ۲۳ : ۴۶)

و بین اولین و آخرین دو جمله دیگر خطاب به پدر وجود دارد : " خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟ " (متی ۲۷ : ۴۶) و دیگری " تمام شد. " (یوحنا ۱۹ : ۳۰). اگر چه آخرین اعلان فقط یک بیانیه عمومی بود، هنوز هم پیامی بر پدر است : " من کارهایی را که به من سپردی به کمال رساندم " (یوحنا ۱۷ : ۴)، بنابراین بخش بزرگتر در حدود نیمی از کلمات مسیح خطاب به پدر بود. آنها همچنین کلمات اطمینان بخشی به بشریت بودند.

ما همچنین باید توجه داشته باشیم که او پدر را با دو عنوان خطاب میکند: " پدر " و " خدای من ". بوسیله کلمه پدر او به رقابت با کسانی پرداخت که او را به چالش کشیدند و گفتند " اگر تو پسر خدایی از صلیب فرود بیا " (متی ۲۷ : ۴۰). او شهادت میدهد که پسر خداست.

با اینحال او از صلیب فرود نیامد بلکه بر روی صلیب به آسمان صعود کرد.

بوسیله کلمه پدر الوهیتش را و بوسیله خدا انسانیتش را اعلام میکند. بوسیله هر دو کلمه او اظهار میکند که وجودش تجسم خداوند است، " او در جسم ظاهر شد " (اول تیموتائوس ۳ : ۱۶). بوسیله کلمه " پدر " ، (پایان صفحه ۸)

او بدعت آریوس در قرن چهارم که منکر طبیعت الهی مسیح بود را رد کرد، و به وسیله عبارت " خدای من " بدعت ایوتیکوس در قرن پنجم را که منکر طبیعت انسانی مسیح بود را رد کرد. توسط نخستین کلمه او به عنوان پسر خدا و توسط دومین کلمه به عنوان پسر انسان یا نماینده بشریت صحبت کرد.

مخاطب او بر روی صلیب نه تنها پدر بلکه تمام بشریت بود... مریم مقدس و یوحنا رسول نماینده مقدسین بودند و آن دزد که در سمت راست مسیح مصلوب شد نماینده گناهکاران پشیمان بود.

واژه‌های او برکت و فیض بودند. آن لحظه رستگاری بود... سرشار از سعادت... بنابراین او با واژگان بخشش، رستگاری و زندگی ابدی صحبت کرد. او با واژگان موهبت و فیض صحبت کرد. هیچکس را بر روی صلیب محکوم نکرد، علی رغم تمام درد و رنجش بر روی صلیب حتی یکنفر را محکوم نکرد. او برای ویران کردن نیامده بود، بلکه آمده بود تا جهانیان را نجات بخشد.

سخنان مسیح بر روی صلیب ترتیب و آرایش خاصی را دنبال میکند، خرد نایی که نمیتواند خطا باشد... نخست دیگران و سپس خودش. وجودش برای دیگران مفید بود. او درخواست بخشش برای بشریت را بنیان نهاد درحالیکه رستگاری، بوسیله خون مقدسش آغاز شده بود، با کلمه دوم درهای بهشت را گشود، اعلان نمود و گسترانید. بهای رستگاری بوسیله خون مسیح پرداخت شده بود و امکان دسترسی به بهشت فراهم شده بود. (پایان صفحه ۹)

باید توجه داشته باشید که خداوند ما عیسی مسیح نخست به دشمنانش اشاره کرد سپس به دوستانش. واژگان نخستینش به آزار دهندگانش، تبه کار و سپس به مادر مقدس و یوحنا رسول قدیس اشاره دارد.

زمانیکه او با خداوند سخن گفت، ابتدا او را به عنوان پدر خطاب کرد و سپس خداوند... نخست به عنوان تنها مولود پسر، کسیکه در آغوش پدر است (یوحنا ۱ : ۱۸) دوم بعنوان پسر انسان زیرا در زمان کامل از انسان متولد شده بود. دوم بعنوان پسر انسان زیرا در زمان کامل از انسان متولد شده بود.

سه واژه نخستینش به عمل بخشش و مشیت الهی مربوط است و با چهار واژه آخرش بیان داشت که عمل نجات کامل شده است.

واژگان " خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟ " نشان میدهد که پدر او را ترک کرد تا بهای رستگاری بپردازد و همچنین به اضطراب و احساس او در حفظ خشم خداوند برای تخریب انسان اشاره دارد.

کلمات "من تشنه‌ام" (یوحنا ۱۹ : ۲۸) به عذاب جسمانی او برای نجات بشریت اشاره دارد. هر دوی این اعلامیه‌ها به این معنیست که او قیمت را پرداخته است. واژگان " به پایان رسید " یک تضمین ضمنی برای بشریت است که قیمت پرداخت شده است. در بخش دیگر می‌گوید " اینک روح خود را به دستان تو میسپارم " حاکی از این است که مزد گناه مرگ است و رستگاری بواسطه مرگ کامل شده است... بنابراین چهار کلمه پایانی تضمینی برای رستگاری بشریت است ...

در دو عبارت پایانی فریاد شادی و پیروزی وجود دارد ... همانطور که خدا اعلان کرده بود بوسیله درد و رنج او رستگاری کامل شده بود. (پایان صفحه ۱۰)

او از شادی‌اش برای تکمیل نجات بشر خبر میدهد.

عبارت " به پایان رسید " (یوحنا ۱۹ : ۳۰) حاکی از این است که همه چیز منجر به رستگاری نهایی شده است. خداوند از تکمیل برنامه خود شادی را یافت و اجازه نداد هیچ چیزی مانع برنامه او گردد. همچنین در این درخواست " اینک روح خود را به دستان تو میسپارم " (لوقا ۲۳ : ۴۶) نیز دیده شد. با این دو عبارت شکست شیطان را اعلام کرد. نبرد با مرگ پایان پذیرفت، خداوند قدرت مرگ را نابود ساخت و فریاد پیروزی و شادی بلند شد.

بیانات پیشین به ما آموخت که خداوند ما عیسی مسیح در حالیکه بر روی صلیب قرار داشت برای ما کار میکرد... نه تنها خود او وسیله رستگاری ما شد بلکه نقش خود را به عنوان آموزگار و خیرخواه ادامه داد. او در حال ساختن آیات مهم درباره رستگاری بود.

در اولین کلماتش به طور عملی به ما می‌آموزد که چگونه مدارا کنیم و ببخشیم و دشمنانمان را دوست بداریم...

در آخرین سخنانش " اینک روح خود را به دستان تو سپردم " (لوقا ۲۳ : ۴۶) جاودانگی روح را برای ما آشکار میسازد و نشان میدهد که روح پاک پس از مرگ بسوی خدا صعود میکند.

در بیانیه سومش او عشق واقعی را به ما آموخت. او با محترم شمردن مادرش فرمان پنجم خداوند را حقیقتاً و عملاً بما آموخت.

آرا و تفاسیر متعددی وجود دارد که ما میتوانیم از این هفت سخن برداشت نمائیم. اگر چه (پایان صفحه ۱۱)

خود شماره هفت فی النفسه قابل توجه میباشد. اینک اجازه دهید تا هر یک از آنها را جداگانه کاوش کنیم تا معنای کامل هر یک از آنها را دریابیم. (پایان صفحه ۱۲)

نخستین کلمه

" پدر آنها را ببخش زیرا آنها نمیدانند که چه میکنند " (لوقا ۲۳ : ۳۴)

خداوند مهربان ما عیسی مسیح در حالیکه تحت شدیدترین آزار و شکنجه قرار داشت به خود نمی‌اندیشید بلکه؟؟؟ مشغولیتش منافع دیگران بود. او به رنجهای خود نمی‌اندیشید، به دردهایش، به خستگی‌ها و یا زخمهایش نمی‌اندیشید. او به شکافهای دردناکی که در اثر تازیانه بر روی پشتش ایجاد شده بود توجهی نداشت، او به میخهایی که دست و پایش را سوراخ کرده بودند توجهی نداشت، به هیچ کدام از ضرب و شتم و خستگی‌های بدنش اهمیتی نداد ... همه اینها را نادیده گرفت زیرا تنها نگرانش عشقش به بشریت بود. نخستین اندیشه او بر روی صلیب نجات دشمنان و آزار دهندگانش بود ... بدین ترتیب نخستین واژگانش بر روی صلیب چنین بود : " پدر آنها را ببخش، زیرا آنها نمیدانند که چه میکنند. " (لوقا ۲۳ : ۳۴)

سرورمان پیش از آنکه به خود یا دوستانش بیاندهد نخست برای دشمنانش مصلوب شد ... او نخست خواستار بخشش برای آزاردهندگانش بود، سپس تبه‌کاری را بخشید که در آغاز به او ناسزا گفته بود اما بعدا به او ایمان آورده بود. پس او توجهش را معطوف مادرش نمود. بعد از اتمام اینها او درباره خویش آغاز سخن نمود :

" پدر آنها را ببخش ... " (لوقا ۲۳ : ۳۴) این کلماتی بود که بیان کرد در حالیکه تحت شدیدترین آلام جسمانی بود ... حقیقتا او تحت شدیدترین آزار و دردها قرار داشت، توسط همان کسانی که برای آنها طلب بخشش کرد. اما عشق او نسبت به آنها (پایان صفحه ۱۳)

بزرگتر از دشمنی آنها نسبت به او بود. در مقابل دشمنی آنها بطرز غیرقابل توصیفی بیرحمانه و شرورانه بود.

به رغم تمام اینها، او تنها برای آنهايي که ممکن بود بخشیده شوند دعا نکرد بلکه آنها را تبرئه کرد، آنهايي که شهامت این را نداشتند که به تبرئه شدن خودشان بیاندهند و همانهایی که با صدای بلند فریاد کشیدند " خون او بر گردن ما و فرزندان ما باد " (متی ۲۷ : ۲۵). کسیکه تازیانه‌اش زدند و مصلوبش کردند، همان کسی بود که

آنها را تبرئه کرد. او گفت: " برای اینکه آنها نمیدانند که چکار میکنند. " (لوقا ۲۳: ۳۴) جامعیت عشق خداوند چقدر شگفت‌انگیز است. او برای محکوم کردن آنها شتاب نمی‌کند و او در جستجوی انقام نیست. عشق او نسبت به آنها واقعی بود. او خواستار بخشش برای آنها بود. او آنها را بخشیده بود و در حضور پدر آسمانی از آنها دفاع کرده بود، او اعلام کرد که تنها گناه آنان نادانی بود ...

اما در داوری از دیدگاه ما انسانها، آنها همچون مرتکبان زنجیره‌ای از اقدامات جنایتکارانه میباشند. در میان سلسله مقامات و مسئولین مذهبی یا کشیشان، طمع، حسادت، دشمنی، تهمت و دورویی وجود داشت. در بخشی از این جامعه ناسپاس گزارشهایی از عملکردهای غیر قانونی و بی‌اعتنایی نسبت به عدالت وجود داشت. همانند نیروهای انتظامی و خدمتگزاران کاهن، آنها جنایات، فجایع، دشنامها و ضرب و شتمهایی را انجام میدادند. پنطیوس پیلطس بزدلی نشان داد و نسبت به عدالت بی‌قیدی نشان داد. بالاتر از همه اینها قتل، شکنجه و ساخت مدارک دروغین بود. اما محکومیت را از دیدگاه مهربان و عاشقش تنها اهانتی از روی جهالت میدانست " برای آنهایی که نمیدانند چه میکنند. " (لوقا ۲۳: ۳۴) عشق و مهربانی خداوند مصلوب ما شگفت‌انگیز است... درک مهربانی‌اش برای ما سخت است ... (پایان صفحه ۱۴)

مسیح خداوند با بخشش آزاردهندگانش بدون تردید به تعلیمی که خود داده بود عملی کرد.

او قبلاً گفته بود " دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنانکه به شما آزار میرسانند دعای خیر کنید. " (متی ۵ : ۴۴) در این مورد او دقیقاً کاری را انجام داد که سابقاً فرمان انجام آن را به بشریت داده بود. خداوند به دیگران فرمان نمیدهد که خود او آنرا رعایت نکند. او به تعلیم خویش عمل کرد: " دشمنان خود را دوست بدارید. " (متی ۵ : ۴۴) و او مانند یک ایده آلیسم سر سپرده، آزاردهندگان و خلافکاران را بخشید.

برادران متبارکم درباره این آیه چه می‌اندیشید: " پدر آنها را ببخش؟ " اگر شما این کلمات را در جمعه نیک یا هر زمان دیگری تکرار کنید و بگویید: " من برای همه آنانی که مرا مضطرب ساختند و از من متنفر بودند و مرا آزار رساندند و دشنام دادند همان کاری را خواهم کرد که خداوند انجام داد. من از تو میخواهم که آنها را ببخشی زیرا آنها نمیدانند که چه میکنند. " در این صورت شما در نیکخواهی و عشق مسیح مشارکت میکنید.

برای شما چه سود اگر مسیح دشمنان خود را بخشیده درحالی که شما هنوز از خود نفرت دارید یا آنها را نمی‌بخشید؟ به عبارت دیگر شما در نیکخواهی مسیح هیچ سهمی نمی‌برید و شما در کار او مشارکت نمیکنید و پیرو مسیر او نیستید ...

پس بدانید که مسیح ما را بخشید تا بتوانیم دیگران را ببخشیم و از سعادت بخشش بهره‌مند شویم ... آنچه را که برای ما انجام شد ، ما نیز همان را انجام دهیم. (پایان صفحه ۱۵)

هرگاه ما خطاهای دیگران را بیاد می‌آوریم، نیز باید صادقانه و واقعی بگوئیم " آنها را ببخش زیرا آنها نمیدانند که چه میکنند. " (لوقا ۲۳ : ۳۴) اگر چه زمانی که ما این را میگوئیم در واقع ، در یک موقعیت متفاوتی از خداوندمان عیسی مسیح قرار داریم. آنچه که او میگوید این است :

پدر آنها را ببخش زیرا من کفاره گناهان آنان را پرداخته‌ام و آنها هیچ بدهی ندارند. من از عدالت الهی خود خرسندم، من تمام بدهی آنان را پرداخته‌ام، اکنون آنها را ببخش. من اینجا در حال مرگم، بخاطر آنانی که مرا مصلوب کردند و آنانی که مرا دوست داشتند. وقتی که میگوئیم آنان را ببخش فقط به معنای بخشش آنان نیست، بلکه این بخشش برای تمام آنانی است که به خون من پناه می‌آورند : همه گناهکاران پشیمان از زمان آدم تا ابدیت. آنها را ببخش چنانکه، " لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام. " (یوحنا ۱۲ : ۲۷)

یکی از آنهایی که این آیه بر او دلالت میکند " برای آنهایی که نمیدانند چه میکنند " لونگینوس مقدس بود، سربازی که مسیح را با نیزه‌ای سوراخ کرده بود ... روز گرامیداشت او در کلیسای ما (کلیسای قبطی) روز بیست و سوم از ماه قبطی آبی و پنجمین روز از ماه هاتور میباشد. او با نیزه‌ای پهلوی مسیح را سوراخ کرد و نمیدانست که چکار میکند. بنابراین خداوند او را بخشید و همچنین او را تبدیل کرد. لونگینوس قدیس ایمان آورد و در کاپادوکیه موعظه کرد و بدست سزار تیبریوس تاج شهادت را بدست آورد. خداوند برکت خود را از همین معجزات زیادی که پیرو مرگش اتفاق افتاد، بر ما آشکار ساخت.

همچنین آیه " آنها را ببخش زیرا آنان نمیدانند که چه میکنند. " (لوقا ۲۳ : ۳۴) بر قدیس دیگری نیز دلالت میکند. او وحشیانه با مسیحیان مبارزه کرد و در شکنجه و کشتار مسیحیان مشارکت داشت. او دست راست امپراتور دیوکلتیان بود. کسیکه (پایان صفحه ۱۶)

در شکنجه مسیحیان کمک و مشارکت داشت. او بی‌اندازه وحشی و ترسناک بود ...

هر مسیحی که محاکم رومی تمایل به شکنجه شدید او داشتند او را اعزام میکردند تا آنها را تحت بی‌رحمانه‌ترین و جدیدترین شکنجه‌ها قرار دهد.

این مرد آریانوس قدیس قاضی شریستان آنسنا بود (نام فعلی این شهر ال شیک آبادا در استان مالاوی مصر است). او هزاران نفر از مسیحیان را با نهایت خشونت و وحشیگری کشت. اعمال او زیرکانه نبود، او به آزار و شکنجه‌هایش ادامه داد تا زمانیکه به مسیح ایمان آورد و در هشتمین روز از ماه بارامهات قبطی به دست امپراتور دیوکلتیان به شهادت رسید. نام او در کلیسای کرونیکل ثبت شده است (Sanexarium) و کلیسا از او بعنوان یکی از بهترین پدران کلیسا یاد میکند.

شاول قدیس طاروسوسی یکی از آنهایی بود که "نمیدانند آنها چه میکنند" ... او سخت بر کلیسا میتاخت و کلیساها را ویران میکرد و خانه به خانه گشته زنان و مردان را بیرون میکشید و به زندان میفکند (اعمال ۸ : ۳) او در آزار و اذیت و سنگسار استیفان اسقف اعظم و اولین شهید مسیحی شرکت داشت (اعمال ۷ : ۵۸)، او یک هیولا و شخص وحشتناک بود ... با این حال او ندانست که چه میکند از زمانیکه مسیح خداوند در راه دمشق بر او ظاهر شد و او ظرف برگزیده خداوند گردید. پس شاول ایمان آورد و تعمید گرفت. او پولس رسول گشت کسیکه به نام مسیح موعظه کرد. او بیشتر از هر رسول دیگری رنج برد و شدیداً مورد آزار و اذیت بود و بدست امپراتور نرون به شهادت رسید. او یکی از ستونهای بزرگ مسیحیت و یکی از فروغهای تابناک جهان مسیحیت که راهنمای کشتیها در تاریکی شب است شد ... پولس قدیس را چه میشد اگر (پایان صفحه ۱۷)

مسیح با مهربانی نگفته بود : " پدر آنها را ببخش زیرا نمیدانند که چه میکنند."

" پدر آنها را ببخش ... " من نمیخواهم انتقام بگیرم، من نمیخواهم بدی را با بدی پاسخگو باشم. بعضی از آنها مرا مصلوب کردند و هنوز " میروم تا مکانی برای شما مهیا کنم. من باز میگردم و شما را نزد خود میبرم تا آنجا که من هستم شما نیز باشید ". (یوحنا ۱۴ : ۳)

" پدر آنها را ببخش " و وقتیکه او این را گفت منظور او این بود که تمام آزاردهندگان خود را بدون استثنا بخشید. هیچکی نمیتواند موهبت بخشش را بدست آورد مگر با وجود دو شرط اساسی : ایمان و توبه. بدون ایمان و توبه هیچکس نمیتواند رستگاری و بخشش را بدست آورد. پدر کسانی که ایمان میآورند و توبه میکنند را ببخش.

کتاب مقدس میگوید : " زیرا خداوند جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد ... " او عاشق تمام جهان بود و پسر خود را برای تمام جهان داد ... اما آیا تمام جهان رستگاری را بدست آوردند؟ نه فقط کسانی که به او ایمان آوردند چنانچه که در ادامه میگوید، " تا هر کسی به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان

یابد " (یوحنا ۳ : ۱۶). این مربوط به الزام ایمان است. چنانکه برای توبه ضرورت دارد. خداوند میگوید : " به شما میگویم که چنین نیست بلکه اگر توبه نکنید شما نیز جملگی هلاک خواهید شد. (لوقا ۱۳ : ۳)

بنا بر این تقاضا ، " آنها را ببخش " شامل حال یهودیان فعلی، همانهایی که هنوز به یهودیت اعتقاد دارند و بر انکار مسیح خداوند و بکارت باکره مقدس اصرار دارند، نمیشود. آنها هنوز هم در زمان حاضر (در سال ۱۹۷۹) مدعی اند که عیسی مسیح مولود ناصره ، یک منحرف بود و دیگران را گمراه نمود. (پایان صفحه ۱۸)

بنابراین اجدادشان او را شایسته مرگ دانستند. بدین ترتیب اذعان آنها به آنچه که اجدادشان بدان رضایت دادند آنها را در همان جرم و جنایت شریک میگرداند و آنها داوری خواهند شد.

اما اگر توبه کنند و ایمان بیاورند و مسیحی شوند، خداوند آنها را خواهد بخشید و آنها دیگر یهودی نامیده نمیشوند. عیسی مسیح خداوند نجات را برای تمام جهان آورد، اما تنها کسانی میتوانند از لذت رستگاری بهره‌مند شوند که ایمان بیاورند و توبه کنند و به رهبری روح القدس آئینها و مسیر او را بپیمایند.

پدر، ایمانداران توبه‌کار را بخشید، آنهايي که کورکورانه گفته خداوند مسیح را انکار میکنند، عیسی مسیح خداوند میفرماید، " و جایی که من هستم شما نیز نمیتوانید بیائید " (یوحنا ۷ : ۳۴). بار دیگر به آنها میگوید ، " و شما مرا جستجو خواهید کرد، اما در گناهان خویش خواهید مرد ... برای اینکه اگر شما ایمان نیاورید که من هستم در گناهان خویش خواهید مرد. " (یوحنا ۸ : ۲۱ و ۲۴) عیسی مسیح خداوند در انجیل یوحناي مقدس سه بار به آنها گفت : " اگر ایمان نیاورید که من هستم، در گناهان خویش خواهید مرد. "

سامریان از آنانی هستند که او و ماموریت او را رد کردند و او را به دهکده خود راه ندادند. پیروان غیور او ، یعقوب و یوحناي قدیس از او خواستند تا از آسمان آتش بیاورد و همه آنها را نابود کند. (پایان صفحه ۱۹)

اما او پیروان خود را سرزنش کرد و گفت : " شما نمیدانید از کدام روح هستید! زیرا پسر انسان نیامد تا جان مردم را هلاک کند، بلکه نجات بخشد " (لوقا ۹ : ۵۲). این بود آنچه که او به پیروان خود گفت اما بدون تردید به خداوند گفت : " پدر آنها را ببخش، زیرا آنها نمیدانند که چه میکنند. " بدین ترتیب او رفتار آنان را با صبر و بردباری تحمل کرد تا زمانیکه آنها عشق او را درک کردند و به او ایمان آوردند. " ما حالا تنها بخاطر سخن تو ایمان نمیآوریم. زیرا خود سخنان او را شنیده‌ایم و میدانیم که این مرد برآستی نجات‌دهنده عالم است. " (یوحنا

" پدر آنها را ببخش " این کلمات تجسم کامل عشق و بخشش بود. به منظور درک کامل اهمیت این کلمات خود را در موقعیت مشابه تجسم کنید.

شما ممکن است شخصی را در یک حالت متفاوت ببخشید . اما تصور کنید که شخصی به شما تهمت ناروا میزند و ناعادلانه شما را محکوم میکند و مردم و مقامات را بر علیه شما تحریک میکند و شما را مورد تمسخر قرار میدهد و به شما توهین میکند، پس موجبات آزار و اذیت و مرگ شما را فراهم میکند و بر دست و پای شما میخ میزند ... با وجود همه اینها در حالیکه در حالت مرگ و عذاب بسر میبرید، شما او را ببخشید و برای او دعا کنید و حتی مدافع او باشید ... این نوع نگرش نیاز به یک عشق شگفت‌انگیز دارد که بی‌سابقه است.

چه بسیار کسانی در مسیحیت که بخاطر این آیه تبدیل شدند : " پدر آنها را ببخش، زیرا برای همین منظور به این ساعت رسیده‌ام. " این تنها دلخوشی و لذت من است، پاداش تمام عذابهای من بر روی صلیب، جبرای تمام تهمتها و بی‌احترامیها و تلخیها و محرومیت‌های من ... (پایان صفحه ۲۰)

به عبارت تدیگر این افراد تحت تاثیر گناهانشان قرار گرفتند و شیطان بر آنها غلبه کرد و آنها را به اسارت خود در آورد، ضعف آنان جهلشان بود. من بر آنان رحم کردم و فراموش کردم که آنان بر علیه من چه کردند، زیرا عشق نفع خود را نمیجوید. تنها خواسته من این بود تا به شما اجازه دهم تا شما بدانید که آنها به بخشش شما نیاز دارند. آنها را ببخشید زیرا یقینا مرا خوشنود خواهید کرد، و ایم مفروض است، مامرویت من به درستی به انجام رسید و به هدف خود رسیدم ...

براستی چرا مسیح جسم گردید؟ آیا به این دلیل نبود که خواسته خداوند بخشش این مردمان بود؟ چرا و " ذات غلام پذیرفت و به شباهت آدمیان در آمد؟ " (فیلیپیان ۲ : ۷) آیا جز این بود که میخواست آنها بخشیده شوند؟ چرا او گناهان ما را حمل کرد؟ چرا او به مرگ بر روی صلیب محکوم شد؟ همه اینها برای یک هدف بود، ارائه بخشش به همه ما ...

عبارت " آنها را ببخش " خبر از دوران بخشش بود و تنها وعده بخشیده شدن نبود بلکه پرداخت بهای بخشش بود. این عبارت بیان میدارد که عدالت الهی از پرداخت کامل تاوان مجازات خرسند است. این یک عمل است، یک سند که خریدار را مجاز به داشتن محصولی میکند که او قیمتش را پرداخته است. او ما را با خون خود خرید، و تنها کاریکه برای او باقیمانده است این است که ما را به بهشت هدایت کند تا ما از لذت زندگی ابدی با او بهره‌مند شویم شویم، و جایی که او هست ما نیز باشیم ... به نظر میرسد که او به خداوند میگوید : این مردم از تو چه تقاضایی دارند؟ شما در برابر آنها چه نوع ادعایی دارید؟ این نیست که شما بخواهید مرگ را بر آنها بعنوان یک

مجازات برای گناهانشان تحمیل کنید؟ من در خانه خودشان در حال مرگم. من در حال پرداخت بدهی آنها به تو هستم. آنها را از این حکم (پایان صفحه ۲۱)

رهایی ده! پس از آنکه بطور کامل پرداخت شد من به شما اعلام میکنم که " تمام شده است " ...

با کلمات " آنها را ببخش " عیسی مسیح خداوند پیرویش را بر شیطان اعلام میکند. شیطان تمام تلاش خود را بکار برد تا مردم را از خداوند بیگانه سازد، تا از رستگاری آنان جلوگیری کند و راه رستگاری آنان را مسدود سازد، اما خداوند ما که برای گناهان ما مجروح شده بود، مسیر را باز نمود و این خیمه را با خون جوشان خویش تقدیس نمود.

عشق او بر نفرت انسان غلبه کرد و عشق او بر غرور شیطان پیروز گشت ...

مردم به او گفتند : " اگر تو پسر خدایی از صلیب پایین بیا " و او با گفتن پدر اعلام کرد که او پسر خداست. او به رغم اینکه پسر خداست بر روی صلیب باقی میماند تا بتواند پیشنهاد بخشش آنها را ارائه دهد. اگر او از صلیب فرود می‌آمد، او نمیتوانست بگوید : " آنها را ببخش " فقط در آن صورت، عاشق فداکار قادر خواهد بود برای عشقش کار کند.

" آنها را ببخش " تقاضایی است که همه آنهايي که از آغاز خلقت مرده‌اند در امید و آرزوی شنیدن آن بوده‌اند. اگر خداوند ما عیسی مسیح آنقدر عاشق بخشش برای آزاردهندگان و مخالفان خود بود، چقدر بیشتر عشق و بخشش او برای دوستان و پیروانش خواهد بود!

سربازانی که از صلیب محافظت میکردند از بیانات او شگفت زده شدند. دزدی که در سمت راست او بر صلیب بود از شنیدن این بیانات شگفت‌زده شد. (پایان صفحه ۲۲)

بیانیه دوم خداوند برای این دزد بود : " امروز تو با من در بهشت خواهی بود " (پایان صفحه ۲۳)

دومین کلمه

" یقیناً به تو میگویم : که امروز با من در بهشت خواهی بود " (لوقا ۲۳ : ۴۳)

نخستین کسیکه خداوند بر روی صلیب با او سخن گفت آن دزد بود ... او زندگیش را در ترس خدا شروع نکرد، بلکه گناهانش او را به سوی صلیب هدایت کرد. در حالیکه بر روی صلیب، او در اهانت کردن به خداوند به دزد دیگر ملحق شد (متی ۲۷ : ۴۳) اما ناگهان او تبدیل شد و ایمان آورد. او از یک فحاش به یک مدافع و از یک تمسخرکننده به یک ایماندار تبدیل گشت.

چگونه او به این ایمان رسید؟ او چگونه در وضعیتی که خداوند در اوج و رنجهایش بود و نه در شکوه و جلالش، و در حالیکه توسط مردم مورد تمسخر قرار داشت نه در حالیکه مردم خواستار شفا یا برکت او بودند به خداوند ایمان آورد ؟

احتمالا بخشش خداوند برای آزاردندگانش بر شنگدلی آن دزد تفوق یافت، بدین ترتیب عشق خداوند مهربان بر غرور و درنده خوئی آن مرد غلبه کرد. شاید ویژگی‌های مسیح، چهره او، نگاه مهربان او و یا صدای گرم او در آن مرد نفوذ کرد! شاید خداوند به او نگریسته و نگاهش در قلب سنگی آن دزد نفوذ کرده بود ... ما هیچ راهی برای دانستن آن نداریم.

یا ممکن است آن دزد یک سرشت ذاتی برای توبه داشته، یک خاک غنی که منتظر بود تا کسی بیاید و آنرا شخم بزند و بذر نیکو در آن بکارد. بنابراین توانایی این را داشت که محصول خوب به بار آورد ... این تبه‌کار قادر به پیوستن (پایان صفحه ۲۴)

به گروه یازدهمین یا دوازدهمین ساعت عیسی مسیح خداوند بود. او دعا کرده بود و به همان سرعتی که یک شخص میتواند پاسخ دریافت کند از خداوند آمین شنیده بود ... خیلی از آنها بودند که برای مدت طولانی دعا کردند و غرق در اشک و اتماس‌کنان خواسته خود را از او خواسته بودند ... اما این تبه‌کار توانست همه آنچه ار که خواسته بود تنها با یک اشاره و در یک جمله مختصر بدست آورد. دعای او برای خیلی‌ها منبع تفکر است و سراسر کلیسا به دعای شگفت‌انگیز این درد و معرفتش از خداوند پیوستند.

این دزد تنها کسی بود که سریعا از خداوند پاسخ گرفت در حالیکه خیلی‌ها بودند که خداوند حتی یک کلمه به آنها پاسخ نگفته بود...

من به شما یادآوری میکنم که خداوند عیسی مسیح پاسخ مردم بسیاری که در سراسر دوران دادرسی، شکنجه و زمانیکه به مصلوب شدن سرکوب شد، را نداد. او مورد ظلم واقع شد، رنجور گشت اما دهانش را بار ننمود. او مانند یک بره پیش از سلاخی و مانند یک گوساله قبل از پشم‌چینی‌اش ساکت بود، بنابراین او دهانش را باز نکرد (اشعیا ۵۳ : ۷) او تنها زمانی پاسخ داد که قیافا اعظم او را به خدای زنده سوگند داد (متس ۲۶ : ۶۳ - ۶۴). بسیاری

بودند که او را مورد تمسخر قرار دادند. اما او پاسخی نداد، توهین کردن به او فایده‌ای نداشت، او را به چالش کشیدند و گفتند: "اگر پسر خدایی از صلیب پایین بیا" (متی ۲۷ : ۴۰) اما او هرگز به آنها پاسخ نداد، دزد سمت چپ او را مسخره کرد و به چالش کشید و گفت "اگر تو مسیح هستی خود و ما را نجات بده" (لوقا ۲۳ : ۳۹) اما او پاسخی نداد.

اگر چه تبه‌کاری که در سمت راست وجود داشت زودتر نگفت: "چون به پادشاهی خود رسیدی مرا نیز به یاد آور"، (پایان صفحه ۲۵)

اما سپس او پاسخ داد و گفت: "آمین به تو می‌گویم، امروز با من در فردوس خواهی بود." (لوقا ۲۳ : ۴۲ - ۴۳) چقدر شگفت‌انگیز است همراهی خداوند با آن تبه‌کار! او یک همراه خوب در روی صلیب بود! همراهی آنها گسترش یافت زیرا تنها خداوند از این همراهی خرسند نبود بلکه او نیز مصمم بود که این همراهی در بهشت ادامه پیدا کند! او می‌توانست فقط در همین اندازه به او وعده دهد که "امروز تو در بهشت خواهی بود." اما او در واقع به او گفت: "تو با من خواهی بود" به این معنا که او می‌خواست یکی از پیروانش با او باشد تا جائیکه خداوند خواهد بود او نیز باشد چقدر این دزد خوش‌شانس بود! خداوند، از دوری زیاد با این دزد منزجر بود، او بر خلاف ظاهر در او ضمیری مقدس را کشف کرده بود، با او بر روی صلیب صحبت کرده بود، و خوشحال بود که تبه‌کار را با قولی خوشنود ساخته و پیش از آنکه مرگ بسراغش بیاید در مورد آینده به او اطمینان دهد.

تو با من در بهشت خواهی بود، زیرا قلب تو در زمین با من بوده است. تو در روی صلیب روحت را بمن تسلیم کردی و آینده‌ات را به من سپردی و تا حد زیادی با من رنج کشیدی، تو در شکوهم نیز با من خواهی بود. تو مصلوب گشتی و با من رنج کشیدی و با من زندگی خواهی کرد.

آن یک برخورد شگفت‌انگیز بر روی صلیب بود!

بسیاری بودند که در کلیساها و معابد با خداوند ملاقات کردند، دیگران در اتاقهای در بسته در زمان دعا، اما شگفت‌انگیز این است که در روی صلیب با خداوند ملاقات کنید! آیا اگر روزی این دزد (پایان صفحه ۲۶)

توبه میکرد این اتفاق برای او میفتاد که با خداوند در آن مکان ملاقات کند!

حقاقتا "آمدن پادشاهی خداوند را نمیتوان دید" (لوقا ۱۷ : ۲۰) ما هیچ راهی نداریم که بدانیم فیض الهی چه وقت و چگونه در یک شخص عمل میکند.

در حقیقت " باد هر کجا بخواهد میوزد " (یوحنا ۳ : ۸) . این تبه‌کار زندگی خود را در اشتباه و گناه گذرانید و به عنوان گناهکار ب رصلیب شد و به جمع تمسخر کنندگان خداوند پیوست ... او سپس فیض الهی را تکذیب کرد، آیا توسط خداوند فراموش شده بود؟ ... برعکس فیض الهی در انتظار زمان مناسب بود تا در او عمل کند. سپس زمان نجات و رستگاری او در حالی که تنها چند قدم با مرگ فاصله داشت به سر رسید.

ما هیچ راهی برای دانستن اینکه چه کسی انتخاب میشود را نداریم. چه کسی فکر میکرد که این تبه‌کار برگزیده باشد؟ چه کسی فکر میکرد چیزیکه دیگران ده‌ها سال باید برای رسیدن به آن به سختی تلاش کنند این شخص در عرض یک ساعت بدان برسد؟ ما فقط ظواهر امر را میبینیم. ما بعضی‌ها را تحقیر میکنیم، در حالیکه ممکن است هر کدام آنها از ما بهتر باشند. با اینحال ، اعتراف میکنیم واقعا این تبه‌کار به شایستگی وارد بهشت شد.

او فوق‌العاده بود، همه آنچه را که انجام داد فوق‌العاده شگفت‌انگیز بود.

او زمانیکه به خداوند گفت : " خداوندا مرا بیاد آور " اذعان کرد که او خداوند است. (پایان صفحه ۲۷)

او اذعان کرد که او پادشاه است وقتی که گفت : " چون به پادشاهی خود رسیدی ... "

او اذعان کرد که او منجی است و او را به بهشت میرساند.

در حالیکه روی صلیب این تبه‌کار به گناهانش اعتراف کرد و خود را شایسته مرگ دانست. او تبه‌کار دیگر را ملالت کرد و به او گفت : " مکافات ما عادلانه است، زیرا سزای اعمال ماست. "

او همراه دیگر خود را بخاطر فحاشی به خداوند مسیح سرزنش کرد و گفت : " از خدا نمیترسی؟ " تو نیز زیر همان حکمی! مکافات ما به حق است ... اما این مرد هیچ تقصیری نکرده است. (لوقا ۲۳ : ۴۰ - ۴۱) بدین سان او خداوند ار به عنوان یک شخص عادل و تهی از گناه پذیرفت که نه بخاطر گناهی که مرتکب شده بود بلکه به خاطر گناهی که دیگران مرتکب شده بودند، مصلوب گشت.

واقعا شگفت‌انگیز است که در میان این جمعیت بسیار تنها کسیکه از عیسی مسیح دفاع کرد این تبه‌کار بود! در این میان نه هیچ کدام دوازده حواریونش و نه هیچکدام از هفتاد رسولش و نه حتی آنهایی را که شفا داده بود و یا آنهایی که روح پلید را از آنان خارج کرده بود از او دفاع نکردند ... او محکوم شد به اینکه در دادرسی تنها باشد. تنها کسیکه از هدف او دفاع کرد و تمایل نداشت یک کلمه بد در مورد او بکار برده شود، تبه‌کاری بود که در سمت راست او بر صلیب شده بود! آیا هر یک از پیروان و رسولان او میتوان تصور کند که تنها کسیکه از هدف خداوند

دفاع کند یک دزد باشد؟ در حقیقت خداوند به او گفته بود : " آگاه بشید که هیچکدام از این کوچکان را تحقیر نکنید. " (متی ۱۸ : ۱۰) (پایان صفحه ۲۸)

برادران بیهوده نیاندیشید که شما شایسته‌تر و با بهتر از این قبیل اشخاص هستید. هرگز فکر نکنید که شما با هر یک از رسولان و یا پیروان نزدیک او برابرید. با همه این اوصاف آنها کنار گرفتند و از مسیح دفاع نکردند. تنها مدافع مسیح یک دزد بود ، شخصی که کمترین انتظار از او میرفت و کاملاً ناشناخته بود ...

چیزیکه در مورد این دزد شگفت‌انگیز است این که این تبه‌کار در کنار دفاعش از مسیح فکرش کاملاً به زندگی ابدی معطوف شده بود. او مشتاق بود تا خود را برای پس از مرگ آماده سازد. او مانند مسیح از درد جسمانی رنج میبرد، اما واقعا نگران زندگی ابدیش بود. او کاملاً پشیمان بود و درخواست کرد و گفت : " خداوندا مرا بیاور " مرا با فیض خود به یاد آور و نه با گناهانم. چنانکه داوود گفته بود : خداوند رحمت و محبت خود را به یاد آور زیرا که آنها از ازل بوده است. گناهان جوانی‌ام را به یاد میاور و نه نافرمانی‌هایم را، به خاطر نیکویی خود ای خداوندا " (مزامیر ۲۵ : ۶ و ۷)

" مرا به یاد آور " ... مرا به یاد آور نه در میان کسانی که به آنها گفت : " من شما را نمیشناسم " ... این همراهی چند ساعته که من در کنار صلیب با شما گذراندم را به یاد آور، این لحظات گرانبهاترین و شادترین لحظات زندگی من بود ... من از مشارکت در رنجهای شما لذت بردم و میتوانم مغرورانه بگویم : " من با مسیح بر صلیب شدم. " (غلاطیان ۲ : ۲۰)

بخاطر این همراهی، مرا بخاطر بسیار! صلیب من در راستای صلیب تو بود، که این یقینا مایه شرم برای تو و باعث افتخار ابدی برای من است. (پایان صفحه ۲۹)

من از چند ساعتی که در کنار شما بودم خوشنود هستم، اما من آرزو دارم که این چند ساعت تنها نقطه آغاز یک دوستی طولانی مدت باشد.

واژگان " مرا بخاطر آور " اشاره به وجود یک رابطه دارد. این بدان معنی است که من از قبل برای شما شناخته و توسط شما برگزیده شده‌ام و داستان تو مرا احاطه کرده است.

خداوندا " تو از خطاکاران محسوب شدی. " (اشعیا ۵۳ : ۱۲) و با گناهکاران بر صلیب شدی، و در حالیکه آن برای شما یک رسوایی بود، برای من یک منبع فیض و برکت میباشد ... چقدر دلپذیر است که نزدیک تو باشم،

همه دردهای من کایش میابد ... بر عکس من هیچ دردی احساس نمیکنم، زیرا که روح القدس در همه وجودم نفوذ کرده است و مرا پاک و تقدیس نمود و مرا به یک شخص جدید تبدیل کرد. تو مانند نور خورشیدی که هرگز آلودگی نمیپذیرد بلکه آنها را پاک میگرداند ... من حقیقتا از دوستی با تو مشتاق هستم و آرزو می‌کردم قبلا تو را می‌شناختم. بنابراین، مرا به یاد آور.

من آرزومندم که هر کس از ما تمایل داشته باشد که به گفته این دزد بییوندد " مرا بیاد آور ". بیاد آور کع تو یک پسر داری که از سرزمین خود دور افتاده، یک خدمتکار سعادت‌مند که از خانه خود خارج گشته. بیاد آور مرا در ضعف‌هایم، تحقیهایم، اسارت‌هایم و در سقوطم. بنابراین تو توانایی این را داری که مرا برافرازی. روح مرا رهایی ده. مرا بیاد آور زیرا من کسی را ندارم که مرا بیاد آورد. " من کسی را ندارم که چون آب به حرکت در میاید مرا به داخل حوض برد. " (یوحنا ۵ : ۷)

داستان این دزد به این نکته اشاره دارد که واکنش مردم در ساعات مرگ متفاوت است. یک دزد میگوید مرا بیاد آور و برایش اهمیت دارد (پایان صفحه ۳۰)

که قبل از مرگ توبه نماید. او بر خلاق دزد دیگر که در مواجهه با مرگ بود اما، همانطور که کتاب مقدس میفرماید: او مسیح را مسخره کرد و هرگز از خداوند نترسید یا به زندگی ابدی علاقه‌مند نبود. همه دلواپسی‌اش این بود که از صلیب پایین بیاید (لوقا ۲۳ : ۳۹) و زندگی بیهوده‌اش را از سر بگیرد ... در همان زمان او به وسیله همراهش سرزنش شد. در زمان مرگ او به هیچ وجه پشیمان نبود اما گناهانش را ادامه داد و به همان اندازه سنگدل بود! دزدی که در طرف چپ مسیح قرار داشت به همان اندازه به مسیح نزدیک بود که دزد سمت راست به مسیح نزدیک بود اما ذهنش خیلی دور از او بود، حتی در زمان مرگ! لحظات مرگ نیز او را به توبه دعوت نکرد یا او را به سنجش خود یا هر تغییری وادار نکرد ...

او تحت تاثیر بخشش مسیح برای آزاردهندگانش قرار نگرفت. او حتی به قولی که خداوند به همراه دیگرش در خصوص ورود به بهشت داده بود حسادت نکرد. او حتی پس از زمین لرزه، پس از شکفتن سنگها و حتی پس از آنکه تاریکی سراسر آن سرزمین را فرا گرفت ایمان نیاورد ... او خیلی از ابدیت غافل بود حتی در لحظه مرگ. او هنوز عاشق این بود که دنیا و زندگی دنیوی را تسخیر کند ... او هیچ چیزی از مسیح و ارتباط با مسیح نمیخواست بجز اینکه هر چه سریعتر از صلیب پایین بیاید ...

این داستان درس بسیار مهمی است برای آنهایی که توبه خود را به تاخیر می‌اندازند. آنها فکر میکنند که میتوانند در لحظات پایانی زندگی زمینی‌شان توبه کنند اگر چه کسی زمان آنها را نمیداند! افراد بسیاری وجود دارند که مانند

دزد سمت چپ عمل میکنند! طغیان، سرکشی و تمایل به ادامه زندگی‌شان! او کسی بود که به یک روش زندگی خو گرفته بود و برایش بسیار سخت بود که عادت خود را نادیده بگیرد حتی با وجودیکه تنش را میخکوب کرده بودند (پایان صفحه ۳۱)

و لحظه جدا شدن روح از بدنش فرا رسیده بود. اگر شخصی به فیض خداوند پاسخی ندهد و تسلیم خواست الهی شود، حتی در زمان مرگش نیز هر گونه گناهی را میتواند انجام دهد.

بسیاری از آنهایی که به مرگ نزدیک میشوند اشک میریزند، اما نه به این دلیل که پشیمانند بلکه به این دلیل که مرگ آنها را از تمایلات دنیویشان جدا میکند. آنها گریه میکنند زیرا مرگ آنها را از آرزوها و معشوقشان جدا میکند. دنیا برای آنها دلپذیر است حتی در لحظه مرگ. گمان مبرید که مرگ ضرورتاً انسان را وادار به تسلیم میکند! این ممکن است برای بعضی‌ها اعمال شود نه برای همه. دزد سمت راست از لحظه مرگ استفاده کرد در حالی که دزد سمت چپ از لحظه مرگ استفاده نکرد. هنگامیکه دزد سمت چپ در حال تمسخر و سرزنش خداوند بود، همراه او، این کلمات را از خداوند درخواست کرد " چون به پادشاهی خود وارد شدم مرا به یاد آور. "

خداوند دزد پشیمان را نادیده گرفت و در پاسخ به درخواستش درنگ نکرد و پاسخش را سریعتر از آنچه که آن فرد تصور میکرد دریافت کرد. او در لحظه مرگ قریب‌الوقوع از بخشش خداوند ناامید نشد. خداوند به او اطمینان کامل داد و گفت: " به یقین، من به تو میگویم، که امروز با من در بهشت خواهی بود."

تو مدت کوتاهی با من هستی، و پس از آن هم با من خواهی بود اما بین این دو وضعیت تفاوت بسیاری وجود دارد. به ترتیبی که با من در عذاب بودی، با من در بهشت خواهی بود. اینجا عذاب دیدی، آنجا تسلی خواهی یافت.

وقتی که خداوند گفت: " در بهشت " او گناهان دزد را بخشید (پایان صفحه ۳۲)

و با او مهربانی نمود و به او آرامش بخشید. تبه‌کار گفته بود: " هنگامی که وارد پادشاهی خود شدم مرا بیاد آور " و براستی او ایمان داشت که مسیح یک پادشاهی روحانی در آسمان دارد، و بگونه‌ای که بعضی از مردم میاندیشند. پادشاهی او از این جهان نیست. هنوز هم مردم تا بعد از روز داوری وارد پادشاهی خداوند نمیشوند، بلکه به یک مکان انتظار وارد میشوند و این بهشت برای مومنان است. با این وجود خداوند به تبه‌کار نگفت که تو امروز با من در پادشاهی آسمانیم خواهی بود، به جای آن گفت: " در بهشت ". او ماموریت خود را بعنوان یک معلم مهربان حتی بر روی صلیب با فروتنی همیشگی خود ادامه داد. او معلمی بود که خطا و اشتباه یک شخص را بدون سرزنش و مجازات به او نشان میدهد.

" تو با من در بهشت خواهی بود " یک تضمین است ... و تو در دومین ظهورم در ابرها با من خواهی آمد. تو در روز داوری در سمت راست من خواهی بود همانطور که حالا در سمت راست من بر صلیب هستی. تو یک نماینده عادل هستی، تو در پادشاهی من حکومت خواهی کرد و در ابدیت با من خواهی بود ... من هر روز و همیشه با تو خواهم بود...

شاید این تضمین دزد را تشویق کرد تا مرگ را با شادی بپذیرد. با انتظار کشیدن برای بودن با مسیح ... بدین ترتیب، میتوانیم همراه با این دزد بگوئیم که چگونه مرگ خوشایند است! آه، مرگ، جایی است برای سوزش شما؟ مرگ برای یک گناهکار وحشتناک است اما برای آنهایی که در شادی میمیرند یک منبع لذت است، برای آنهایی که از زندگی ابدی و تاجشان اطمینان یافته‌اند، آنهایی که به این گفته مسیح گوش سپردند: " تو امروز با من در بهشت خواهی بود. " (پایان صفحه ۳۳)

وقتی که خداوند فرمود " تو امروز با من در بهشت خواهی بود " او نه تنها به آن دزد اعلام کرد که گناهانش بخشیده شده است بلکه اعلام کرد که بهشت که بخاطر گناه آدم بسته شده بود حالا دوباره باز شده. تمام این مدت بهشت بسته شده بود. بخاطر گناه اولیه برای روح هر انسانی خارج از دسترسی بود. در واقع، هر زمان که با یک نفر در مراسم تشییع جنازه وداع میکنیم، همصدا میگوئیم: " خداوندا، دروازه بهشت را برای این روح باز کن همچنانکه برای آن دزد گشودی. "

بخشش آن دزد یک عمل الهی بود و باز کردن درهای بهشت یک قانون الهی بود. دو اقدام انجام شده خداوند بر روی صلیب الوهیت او را نشان میدهد. او صرفاً برای دزد درخواست بخشش نمیکند و نمیگویند که ممکن است در بهشت باشد بلکه کلمات مسیح الزاماً دستوری بود: " امروز تو با من در بهشت خواهی بود. " و همچنان که او به موقعیت خود اطمینان داشت بعنوان یک داور عادل در حال طراحی زندگی ابدی برای انسان بود و در همان حال و وضعیت تصمیم گرفت که در همان روز باید آن دزد وارد بهشت شود. هر انسانی میتواند این کار را انجام دهد؟ این یک قدرتی الهی میباشد که هیچ آدمی این اقتدار را تجربه نکرده است. همین طور باز کردن درهای بهشت. آیا این اقتدار در قدرت کاهن اعظم با نبی خداوند وجود دارد؟ قطعاً، خیر. همه این افراد در انتظار منجی برای باز کردن درهای بهشت بودند. این یک عمل الهی میباشد. این همچنین اعلام میدارد که خون ریخته شده بخاطر گناهان ما برای باز کردن درهای بهشت بسنده میکند.

حقیقتاً او قدرت و اقتدار دارد " او میگذاید و کسی نمیبندد و میبندد و کس نخواهد گشود " (مکاشفه ۳ : ۷ – اشعیا ۲۲ : ۲۲) و کلیدهای جهنم و مرگ در دست اوست " (مکاشفه ۱ : ۱۸) از این گشته او کلیدهای

آسمان و زمین را دارد، و این قدرت را دارد که در این دنیا به حواریون و پیروان آنها بدهد. او کسی بود که دروازه را برای باکره‌های خردمند باز کرد. (پایان صفحه ۳۴)

باکره‌های نادان خواهش کردند و گفتند: " سرور ما، سرور ما، در را برای ما باز کن " (متی ۲۵ : ۱۱) با این حال او میل نداشت در را برای آنها باز کند بجز برای آنهایی که به او اطمینان داشتند. دزد در مسیر درست بود برای همین سزاوار شنیدن این کلمات بود " تو امروز با من در بهشت خواهی بود. "

کلمه " امروز " بدون شک اثبات میکند که برزخ چنانچه بعضی از مسیحیان به آن معتقدند وجود ندارد. تبه‌کار همان روز وارد بهشت شد، بدون اینکه در جائیکه برزخ نامیده شود حتی برای یک ساعت توقف نماید! کلمه امروز همچنین نظریه‌ای را که بیان میدارد ارواح مردگان تا سه روز به محل سکونتشان در زمین مراجعت میکنند، و یک عشای ربانی باید اجرا کرد تا ارواح اینان را دور کند را رد میکند! آیا روح این دزد تا سه روز درنگ کرد؟ یا همان روز وارد بهشت شد؟

با کلمه " بهشت " خداوند مکانی را که انسانها بعد از مرگ به آنجا میروند را نشان میدهد. همچنین توضیح میدهد که بهشت مکان انتظاری برای مومنان و آنهایی است که از مشارکت با مسیح لذت خواهند برد تا روز داوری ... اجازه دهید تا این آیه را بررسی کنیم " امروز تو با من در بهشت خواهی بود ". حقیقتا مشارکت با خداوند دلپذیر است! بودن با خداوند خوشایندتر از بودن در بهشت است، یا ترجیح بهتر این است که ما میتوانیم در بهشت باشیم. این دقیقا همان چیزی است که خداوند بما قول داده است. " من باز میگردم " و شما را با خود خواهیم برد، تا جایی که من هستم شما نیز باشید " (یوحنا ۱۴ : ۳)

چقدر این قول شگفت‌انگیز است! این مایه امید ماست و هدفی است که ما بشدت برای آن اشتیاق داریم ... (پایان صفحه ۳۵)

زندگی روحانی همگی ما، در بودن با خداوند است ...

با این کلمات، خداوند دزد را خوشحال کرده بود و علیرغم درد جسمانی ناشی از مصلوب شدن، خداوند تلاش میکند تا به دزد اطمینان دهد و با او محبت کند و او را خشنود سازد. عیسی مسیح خداوند به همه دردهای ناشی از تاج خار، خراشها و دردهایش بی‌توجه بود. او فداکارانه به آن تبه‌کار گوش کرده بود و با او محبت کرده بود و به او آرامش داده بود ... براستی " عشق نفع خود را نمیجوید " (اول قرنتیان ۱۳ : ۵). " هیچکس در پی نفع خود

نباشد، بلکه نفع دیگران را بجوید. " (اول قرن تیان ۱۰ : ۲۴) در بسیاری از موارد، در ارتباط با دیگران هستیم، در حالیکه مشغول خود هستیم از وجود دیگران احساس نفرت و آزدگی میکنیم، ما به آنها میگوئیم که وقتی برای آنها نداریم و بعدا مراجعه کنید. ملاحظه میکنید که خداوند حتی در حالیکه بر روی صلیب بود تمایل نداشت جواب نه بگوید.

صرف نظر از غذایی که بر روی صلیب متحمل میشد، او به تبه کار گوش سپرد و او را مورد توجه قرار داد. به درخواست او پاسخ داد، خوشی را به قلب او آورد، و به همه ما نشان داد که میتوان حتی بر روی صلیب بود و به نیازهای دیگران توجه کرد ...

خداوند با توجهش به آن دزد معروف بما نشان داد همان طوری که برای یک شخص اهمیت قائل است که برای یک گروه. علاوه بر عمل فداکارانه وی برای همه جهان و هر ایماندار و علاوه بر بخشش همه آزاردهندگان او به نیازهای یک فرد منفرد توجه نشان داد: آن دزد. برای مسیح خداوند یک فرد هم حقوقی دارد که یک گروه دارد. یک فرد همان اهمیت و مفهومی را دارد که یک گروه بسیار دارند ... (پایان صفحه ۳۶)

بدین ترتیب، ببینیم که عیسی مسیح خداوند در حالیکه انجیل را موعظه میکرد، به تنهایی و مجتمعا کار میکرد. او همچنان که در موعظه بالای کوه پنج هزار نفر را با پنج نان و دو ماهی تغذیه کرده بود، همچنین با افرادی که با آنها بود کار کرده بود، با دوازده پیروانش یا سه نفر از آنها. پطرس، یعقوب و یوحنا، یا با نیکودیموس با مریم و مرتاه در خانه شان یا با زن سامری در کنار چاه ...

خداوند فرد را در میان گروه فراموش نمیکند. گوسفند گمشده از بین نخواهد رفت و فراموش نخواهد شد بخاطر نود و نه گوسفند باقی مانده ... روح تبه کار از دست نخواهد رفت اینک نجات تمام دنیا در خطر است. (پایان صفحه ۳۷)

سومین کلمه

" بانو اینک پسر ... اینک مادرت (یوحنا ۱۹ : ۲۶ و ۲۷)

خداوند در حالیکه بر روی صلیب بود نگران آزاردهندگانش بود و میگفت : " پدر آنها را ببخش " او مراقب دزد سمت راستش بود، قول بهشت را به او داد و گفت : " امروز تو با من در بهشت خواهی بود ". او همچنین توجهش را معطوف مادرش کرد و وظیفه مراقبت از او را به رسول محبوبش یوحنا سپرد.

او مادر باکره خویش را به شاگرد عقیف خود سپرد، مادری که به او شیر داده بود و برایش محبوب و عزیز بود به حواری محبوبش که بر سینه تکیه زده بود سپرد.

او مادرش را که در کنار صلیب ایستاده بود، به تنها حواری اش که صلیبش را دنبال کرده بود سپرد. او مادر خویش را که روح القدس را در رحم مبارکش حمل کرده بود به حواریش که نگارنده انجیلی است که الوهیت خداوند را نشان میدهد سپرد.

او به مادرش گفت: " اینک پسرت " ... و به یوحنا حواری گفت: " اینک مادرت " از آن ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برد (یوحنا ۱۹ : ۲۷)

خداوند نمونه‌ای به ما داد تا از اقوام خویش مراقبت کنیم بویژه از مادرهایمان. او نگران ظرف برگزیده‌ای بود که او را برای نه ماه نگه داشته بود. (پایان صفحه ۳۸)

و در کودکی از او مراقبت کرده بود و مطیع او بود. (لوقا ۲ : ۵۱)

به طور معمول اشخاص در هنگام درد کشیدن توجه دیگران را بخود جلب میکنند اما در این مورد این خداوند مسیح بود که با وجود درد و رنجش بر روی صلیب توجهش معطوف دیگران بود ... چقدر بیشتر در آرامش خود از ما مراقبت میکند ...

اولین نگرانش بخشش گناهکاران بود. سپس توجهش را به وظایف انسانی خود معطوف کرد و نخستین کسیکه توجه و مراقبت او را دریافت کرد مادرش بود.

برخی از مردمی که آمده بودند تا به خداوند ایمان بیاورند، از تاکید خداوند بر روابط معنوی و روحانی تفسیر اشتباهی کردند و پنداشتند که روابط خانوادگی منسوخ شده است. " مادر من کیست؟ و برادرانم چه کسانی هستند؟ پس با دست به سوی شاگردانش اشاره کرد و گفت: اینان اند مادر و برادران من! زیرا هر که خواست و اراده پدر مرا که در آسمان است بجای آورد، برادر و خواهر و مادر من است. (متی ۱۲ : ۴۸ - ۵۰) خداوند بر روی صلیب این باور اشتباه را رد کرد.

تخصیص و وقف برای خداوند و کلیسای جهانی لزوماً به این معنا نیست که یک شخص باید خویشاوندان خویش را نادیده بگیرد. " اما اگر کسی در پی تامین معاش خویشان و بخصوص خانواده خود نباشد منکر ایمان است و پست‌تر از بی‌ایمان " (اول تیموتائوس ۵ : ۸) چنین وقفی به یک شخص بهانه نمیدهد که والدین و بخصوص مادر خود را نادیده بگیرد.

به نظر میرسد که عیسی مسیح خداوند و مادر مقدسش مریم باکره قبلا انتخاب کرده بودند که اینگونه همدیگر را ملاقات کنند. مادر مقدسش نخستین چهره‌ای بود که عیسی در هنگام ظهورش به جهان او را دید و آخرین چهره‌ای بود که قبل از سپردن روحش به دستان پدر دید. او یک مادر عاشق بود که پسرش را هر جا رفت دنبال کرد و (پایان صفحه ۳۹)

با او همراه بود، در رنجهایش و در عمیق‌ترین احساساتش و با این سخنان گیرا با او همدردی کرد:

جهان از پذیرش نجات شادی خواهد کرد، اما قلب من از دیدن تو که بخاطر جهانیان مصلوب شدی میسوزد، اوه، پسر من و خدای من ". در اینجا ما شاهد یک پسر عاشق هستیم که حتی در دردناکترین لحظات نگران مادرش بود. بدین ترتیب خداوند عیسی مسیح دید که باید مراقب مادرش باشد و در ساعات درد و سختی، غم او را تسلی دهد. " و بدینسان اندیشه دل‌های بسیاری آشکار خواهد شد. شمشیری نیز در قلب تو فرو خواهد رفت " (لوقا ۲ : ۳۵) خداوند دید که وجود یک پسر که تسلی دهنده مادرش در زمان درد و سختیش باشد شایسته است. او مادرش را بوسیله صحبت کردن با او، مراقبت از او، مدیریت امور او و بخشیدن یک پسر روحانی برای همراه شدن با او تسلی داد ...

گفتگوی مسیح با مادرش بر روی صلیب متفاوت از گفتگوی مسیح با دزد سمت راستش بود. این دزد بود که گفتگو را شروع کرده بود و خداوند به او پاسخ داده بود.

در گفتگوی خداوند با مادر پر برکتش این خداوند بود که با مادرش صحبت کرد. او صبر نکرد تا ابتدا مادرش با او صحبت کند، او صبر نکرد تا مادرش غم و اندوهش را ابراز کند. در حقیقت او کلمه‌ای شکایت نمی‌کرد ...

او آرامش خود را حفظ کرده بود، حتی در کنار صلیب او گریه نکرد. با وجود خونسردی و آرامش ظاهریش در سکوت عزاداری میکرد. خداوند دلیل سکوتش را میدانست و به افکار درونی او آگاه بود بنابراین او را با وجودیکه با او صحبت نکرده بود و از او درخواستی نکرده بود مخاطب صحبت‌هایش قرار داد و مادر پر برکتش از پسرش اطاعت کرد و به همراه حواری محبوبش رفت تا با او زندگی کند ... (پایان صفحه ۴۰)

باکره مقدس یک برکت واقعی بود، برای یوحنا مقدس و خانواده او و برکتی که خداوند در پاسخ عشقش به او داده بود. یوحنا مقدس او را به عنوان یک هدیه گرانبها و ارزشمند پذیرفت و زمان مرگش، در خانه یوحنا مقدس باقی ماند و یوحنا مقدس از او و خانه‌اش مراقبت کرد. گفته شده که یوحنا مقدس، اورشلیم را تا

زمانیکه باکره مقدس در این جهان بود ترک نکرد. یوحنا مقدس عاشق مسیح بود و تا پای صلیب او را دنبال کرد و در سراسر رنجهایش در کنارش بود. او به یقین شایسته یک پاداش زمینی و همچنین پاداش آسمانی بود. پاداش زمینی او حضور باکره مقدس در خانه‌اش بود. در حقیقت همه کسانی که خداوند عیسی مسیح را پیروی میکنند به یقین پاداش، فیض و برکت او را خواهند یافت.

مادر پر برکتش یوحنا مقدس را همچون پسر خویش پذیرفت. خداوند با ایمان‌ترین، شفیق‌ترین و با محبت‌ترین حواری را به مادرش پیشکش کرده بود.

یوحنا مقدس عاشق مسیح بود و کسی است که گفت: "خداوند محبت است" (اول یوحنا ۴: ۱۶) و همچنین حواری‌ای بود که "بر سینه مسیح تکیه زده بود ... " "کسیکه مسیح دوستش میداشت." او کسی بود که خداوند بعنوان پسر به باکره مقدس هدیه کرد.

بنظر میرسید که مسیح بر روی صلیب چیزی برای بخشیدن نداشت حتی لباسهایش در راه تکه تکه شده بودند، اما با این وجود حتی لباسهایش در راه تکه‌تکه شده بودند، اما با این وجود او یوحنا مقدس را داشت و مادرش را به او سپرد. یوحنا قلبس را به مسیح داد و خداوند عشق او را پذیرفت و مادرش را به او هدیه کرد. بدین ترتیب خداوند آنهایی که عاشقش بودند را گرد هم آورد ... او از احساسات مادرش مراقبت کرده بود و در همان زمان او را برای زندگی آماده کرده بود ... (پایان صفحه ۴۱)

من در شگفتم: چه کسی از دیگری مراقبت میکند؟ یوحنا مقدس از باکره؟ یا باکره مقدس از یوحنا مقدس؟ مریم مقدس در خانه یوحنا بود اما نه به این دلیل که برای ادامه زندگی به او نیاز داشت، بلکه برای اینکه با فیض و برکت حضورش به او خوراک دهد. همچنین تا او را بطور کامل و عمیق از خداوند آگاه سازد ...

این واقعیت که خداوند مسیح مادرش را به یوحنا مقدس سپرد اتهاماتی را که پروتستانها بیان میکنند که، مریم فرزندان دیگری نیز داشته را بدون تردید رد میکند. اگر این حقیقت داشت هر یک از پسرانش برای مراقبت از او شایسته‌تر بود. آنها بیشتر از هر کسی نسبت به افراد خارج از خانواده در نگهداری از او محق بودند. مریم مقدس در آن زمان خویش فرزندی نداشت و یوسف مدت‌ها پیش مرده بود. "اینک پسر است ..." این کلمات نشان‌دهنده رابطه روحانی یک پسر با مادرش است و همچنین نشان‌دهنده احترام و غیرت او به باکره مقدس است حتی با احترام به پدر رسولانش. (پایان صفحه ۴۲)

چهارمین کلمه

" خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی " (متی ۲۷ : ۴۶)

این بیان به معنی جدایی طبیعت الهی مسیح از طبیعت انسانی او نیست، و نه به این معنی است که پدر، پسر را ترک کرده است. این بدین معناست که پدر ترجیح داده که به او اجازه دهد عذاب ببیند.

طبیعت الهی و انسانی مسیح هرگز از یکدیگر جدا نشد حتی برای یک لحظه و حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن، این همان چیزی است که ما بدان اعتقاد راسخ داریم و آنچه که ما بصورت دسته‌جمعی در مراسم عشاء ربانی مقدس میخوانیم ... اگر طبیعت الهی او را ترک کرده باشد رستگاری او هرگز نمیتوانسته به عنوان بینهایت در نظر گرفته شود که موجب نجات بینهایت شود و برای گناهان تمام بشر در تمامیه دوران کفاره پرداخت کند. بدین ترتیب بین طبیعت الهی و انیانس مسیح جدایی پدید نیامد.

درباره ارتباطش با پدر باید گفت که پدر او را ترک نکرد. اجازه دهید تا درباره این آیه تفکر کنیم : " باور کنید که من در پدرم و پدر در من است " (یوحنا ۱۴ : ۱۱)

پس چه معنایی دارد؟ " چرا مرا واگذاشتی؟ "

این به معنای جدایی نیست بلکه اجازه‌ای از جانب پدر است و اینکه باید متحمل این رنج میشد. او باید سرزنش و رنج را تحمل کند و رنج خشم خداوند را برای گناهان بشر تحمل کند. او تحت تاثیر (پایان صفحه ۴۳)

عذابهای عاطفی همچون دردهای جسمانی، قرار میگیرد. خداوند تصویب کرد که او باید رنج جسمانی ببیند اگر چه خداوند در قدرت تام بود و میتواند او را از هر نوع درد و رنج تهی کند، اما اگر چنین میبود مصلوب شدنش پوچ و بیهوده بود زیرا درد هرگز تجربه نشده بود و در نتیجه هیچ مجازاتی اعمال نشده بود، براثت ذمه صورت نگرفته بود و رستگاری انجام نشده بود ...

خواست خداوند بر رنج کشیدن پسر قرار گرفته بود و پسر این فرمان را پذیرفته بود و بابت آن رنج دید. در حقیقت مسیح برای همین به جهان آمد ... این یک جدایی بود که هر دو طرف برای آن پیش قدم شده بودند و به آن پایبند بودند ... برای بشریت و برای عدالت الهی ...

خواست خداوند این بود که مسیح رنج بکشد، قربانی گناهان بشر شود، شکنجه ببیند اما از او جدا نشود ... این یک جدایی نیست بلکه یک امتیاز است. خداوند از رنج کشیدن پسرش رنج برد اما هنوز کاملا عاشق او بود " اما خداوند را پسند آما که او را مضروب بنماید " (اشعیا ۵۳ : ۱۰)

فرض کنید یکی از والدین فرزند خود را برای برداشتن آبسه به بیمارستان منتقل میکند. در حالی که والدین دستان کودکشان را در دست دارند، جراح به کار خود ادامه میدهد، در این زمان کودک گریه سر میدهد و ملتسمانه از پدرش میخواهد که جلوی کار جراح را بگیرد " چرا مرا بخود واگذاشتی؟ " (پایان صفحه ۴۴)

در حقیقت پدر فرزندش را رها نکرد، او فقط اجازه داد تا جراح کاری به نفعش بود انجام دهد و با عشق از فرزندش مراقبت کامل میکرد.

این مثالی است که نشان میدهد چگونه میتوان بدون جداسازی واقعی روابط رها کردن را در نظر گرفت.

کلمه رها کردن به این معنی است که عذاب صلیب واقعی بود و خشم خداوند مشقت بار ... عمل رها کردن، نهایت عذاب بر روی صلیب بود. یک پیشکشی به خداوند برای کفاره گناهان.

بسیاری از متخصصان الهیات بر این باورند که وقتی خداوند گفت : " خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ " مزمور بیست و دوم را که با این آیه شروع میشود را به یهودیان یادآوری میکند.

این جمله یک مورد ارجاع به کتب مقدس برای آنهايي بود که مسیح به آنها گفته بود " آیا شما از کتب مقدس آگاه نیستید؟ " (متی ۲۲ : ۲۹) در حالیکه همین کتابها بر او شهادت میدهند (یوحنا ۵ : ۳۹) بنابراین مسیح خداوند این آیه ویژه را برای یادآوری آنها انتخاب کرده بود. در واقع سیستم نامگذاری مزامیر یهودیان بصورت امروزی نبود. آنها هر مزموری را با آیه ابتدایی آن باز میشناختند، چنانچه امروزه این یک رسم در میان راهبان مصری باقی مانده است.

این آیه از مزمور چه چیزی را در مورد عیسی مسیح به ما میگوید؟

" آنها دست و پاهای مرا سوراخ کرده‌اند، من میتوانم استخوانهایم را بشماره، آنان خیره بر من چشم دوخته‌اند، جامه‌هایم را میان خود تقسیم کرده‌اند (پایان صفحه ۴۵)

و بر تن پوش من قرعه انداخته‌اند " (مزمور ۲۲ : ۱۶ - ۱۸)

همه اینها آشکار میکند که سراینده مزامیر، داوود نبی، کسی را سراغ ندارد که دست و پاهایش را سوراخ کرده، جامه‌هایش را تقسیم کرده و بر آنها قرعه انداخته باشند، بلکه این آیه نبوتی از جانب داوود درباره مسیح بود. چنانچه مسیح بر روی صلیب به یهودیان گفت : بروید این مزمور را بخوانید که با این آیه آغاز میشود: " خدای

من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟" و ببینید که درباره من چه گفته شده و چنانچه آیه را دنبال کنید خواهید دید که درباره من گفته شده:

" اما من کرمی بیش نیستم و انسان نی، عار آدمیانم و تحقیر شده قوم. هر که به من مینگرد ریشخندم میکند، دهان کج میکند و سرجنابانیده میگوید: بر خداوند توکل دارد. پس بگذار او خلاصی اش دهد. اگر به او رغبت دارد رهایی اش بخشد. " (مزمور ۲۲ : ۶ - ۸)

برای تجزیه و تحلیل کامل این مزمور ما به فضای بیشتری نیاز داریم ... این مزمور رنجهای مسیح بر روی صلیب را نشان میدهد " پس ذهن ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را درک کنند. " (لوقا ۲۴ : ۴۵)

آنچه که در مزمور توصیف شده است، درک شدنی است. به این دلیل بود که او مدت کوتاهی بعد از آن توانست بگوید " تمام شد. " اما چرا آنها نگفتند " تمام شد " درست بعد از این اعلان او، " خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟ " به این دلیل که آیه دیگری در این مزمور وجود دارد که آنها هنوز متوجه نشده‌اند: " قوتم چون تکه سفالی خشکیده و زبانم به کامم چسبیده " (مزمور ۲۲ : ۱۵) این قسمت را وقتی متوجه میشوند که او میگوید: " من تشنه‌ام " به همین دلیل است که درست بعد از آن گفت " تمام شد " (پایان صفحه ۴۶)

پس از آن چرا خداوند مسیح میگوید : " خدای من، خدای من " ؟

او این را در جایگاه نماینده بشریت گفت.

او این را گفت زیرا شکل خادم گرفته بود و همذات انسان شده بود. " بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته و به شباهت آدمیان در آمد " (فیلیپیان ۲ : ۷) او این کلمات را گفت زیرا : " او خود را خوار ساخت " و " تا به مرگ حتی مرگ بر صلیب مطیع بود " (فیلیپیان ۲ : ۹) او به عنوان پسر انسان سخن گفته بود، کسیکه طبیعت انسانی بخود گرفته و در موقعیت انسانی قرار گرفته، و موافقت نموده که قبل از آنکه خدا باشد نماینده بشریت باشد، این مفروض است که همه انسانها گناهکارند و در حال پرداخت کفاره گناهان آنها بود.

در اینجا ما میبینیم که تمام بشریت از طریق او سخن میگوید ... همانطور که همه انسانها گناهکارند و گناه سبب جدایی از خدا و علت خشم خداوند است، هم بشریت از طریق مسیح گریه میکند و میگویند " خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟ " ...

مسیح فروتنی را اگر نگوییم در تمام چیزها ولی در بیشتر چیزها نشان داد.

مسیح بخاطر همه ما روزه گرفت.

آدم و حوا از فرمان خداوند سرپیچی کردند و از میوه ممنوعه خوردند. به همان ترتیب مسیح زندگیش را با پرهیز آغاز کرد حتی پرهیز از خوردنی. او نیازی نداشت روزه بگیرد اما چهل شبانه روز چنانچه در اشعار کلیسا اشاره شده روزه گرفت. (پایان صفحه ۴۷)

او در مراقبت و رعایت قانون خداوند، نماینده ما بود: " خداوند از آسمان بر بنی آدم مینگرد، تا ببیند آیا کسی هست که عاقلانه رفتار کند و خدا را بجوید. همه گمراه گشته‌اند و با هم فاسد گشته‌اند، نیکوکاری نیست، یکی هم نیست " (مزمور ۱۴ : ۲ - ۳)

وقتی که مسیح آمد او در اطاعت از خداوند نماینده بشریت شد. او قانون را رعایت کرد " تا پارسایی را به کمال تحقق بخشیم " (متی ۳ : ۱۵) چنانچه در زمان تعمید ذکر کرده بود. بدین ترتیب او در بخش انسانی خود یک زندگی پرهیزکارانه و قابل قبولی را به خداوند ارائه داد ...
او نماینده ما بود، در مرگ، عذاب و پرداخت کفاره گناهان.

" او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت. " (دوم قرن‌تیاں ۵ : ۲۱) او خشم خداوند و تلخی حاکی از آن را برای گناهکاران متحمل شد و به عنوان نماینده بشریت گفت: " خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟ " او به همه کمک کرد و هرگز کسی را ترک نکرد، توسط همه فراموش شد حتی بوسیله پدر. بدین ترتیب او کفاره گناهان ما را پرداخت و خشم خداوند را متحمل شد و پیروز گشت. با وجودیکه از لحاظ روحانی و جسمانی خسته و رنجور گشته بود.

او همچنین به ما درسی شگفت‌انگیز داد تا ما محتاط‌تر باشیم.

اگر نتیجه گناه کردن درد کشیدن و ترک شدن باشد، " پس بسیار مراقب باشید. " (افسسیان ۵ : ۱۵) ما باید درباره ترک شدن بوسیله خداوند محتاط باشیم که خدا به نوبه خود ما را رها نمیکند. (پایان صفحه ۴۸)

خود پسر رها شد. عذاب رها شدن غیرقابل تحمل است. ما باید از خداوندمان عیسی مسیح برای تمام عشق و فداکاری و چشم‌پوشی‌هایش تشکر کنیم ...

گفتار : " چرا امروز واگذاشتی؟ " باید برای همه ما در رویارویی هر مشکلی یک منبع تسلی باشد. دانستن اینکه " اگر خداوند از پسر خود دریغ نکرد " (رومیان ۸ : ۳۲)، چرا ما باید برای دردهایی که خداوند صلاح میداند گله‌مند باشیم؟ خداوند از اینکه پسر محبوب خود را در غم و اندوه قرار میدهد راضی است. علی‌رغم سخن او که

میگوید: " این است پسر محبوبم که از او خوشنودم " (متی ۳ : ۱۷)، چرا ما در لحظات آزمایش گله و شکوه میکنیم، اگر چه هرگز به اندازه‌ای که مسیح عذاب کشید، عذاب ندیدیم و اگر چه ما سزاوار مجازات بودیم پسر داوطلبانه جام پیشنهادی پدر را نوشید. او فقط گفته بود " انجام خواهد شد " و تا مرگ بر روی صلیب مطیع بود. حکم او " چرا مرا واگذاشتی؟ " همانطور که گفتیم نه اعتراض بود و نه شکایت، فقط بیان حقیقت رنجهای او و اعلامیه‌ای است که عمل رستگاری در حال انجام است ... (پایان صفحه ۴۹)

کلمه پنجم

" من تشنه‌ام " (یوحنا ۱۹ : ۲۰)

ای برادران بخاطر گناهان ما خداوند مسیح گفت: " و زبانم به کامم چسبیده ... قوتم چون تکه سفالی خشکیده " (مزبور ۲۲ : ۱۵)

همه مایعات بدنش را به دلایل زیادی از دست داده بود. برای همه عرقی که در حالیکه در باغ جتسیمانی برای رستگاری ریخت " عرقش همچون قطرات خون بر زمین میچکید " (لوقا ۲۲ : ۴۴) برای همه عرقهایی که در طول راه در زمان حمل صلیب در زیر آفتاب سوزان ظهر ریخته بود. برای همه خستگیها و فرسودگیهای ناشی از جلسات ناراحت کننده و طولانی دادگاه به اضافه خونریزی فراوان ناشی از شلاق و تاج خار روی سرش و میخهایی که بر روی تنش بود. برای همه اینها زبانش به کامش چسبیده بود، و قوت جسمانی او از دست رفته بود و گفت: " من تشنه‌ام. "

با این بیان، او خواست که بیان کند آهن داغ در حال کوبیده شدن میباشد یا آتش برای قربانی شروع شده بود ... عدالت الهی انجام شده بود و الوهیتش از تسکین دادن درد فیزیکی که در بدن جسمانی خویش دارد خودداری کرده است. درد او در معنای کاملش، دردی است که پدر را خوشنود ساخت و موجب شد تا عطری آرامش بخش از او به مشام برسد که پسر این را با بیان این کلمات توصیف کرد " من تشنه‌ام ". با این وصف، بدعت‌گذاران میبایست شرمنده شده، زیرا آنها در تلاش برای نادیده انگاشتن طبیعت انسانی خداوند بر روی صلیب بودند. (پایان صفحه ۵۰)

اگر او به طور کامل انسان نبود، نمیگفت: " من تشنه‌ام " ...

با اینحال جای تعجب است که چگونه عیسی مسیح تشنه شد در حالیکه خود منبع آب زنده است: " در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاد و به بانگ بلند ندا داد: هر که تشنه است، نزد من آید و بنوشد. " (یوحنا ۷ : ۳۷). او به زن سامری گفت : " اما هر که از آبی که من به او بدهم بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد، بلکه آبی که من میدهم در او چشمه‌ای میشود که تا به حیات جاویدان جوشان است. " (یوحنا ۴ : ۱۴)

واقعا منظور مسیح از این گفتار چه بود؟ " من تشنه‌ام "

به یقین او از نظر جسمانی تشنه بود و همچنین از نظر روحانی تشنه نجاتی بود که به جهان هدیه میداد. او هدفی را که مشتاق به انجام آن بود را به نتیجه رسانید. " تمام شد "

بین آنچه او حالا میگوید و آنچه که او قبلا بر سامریان گفته یک همانندی وجود دارد : " جرعه‌ای آب به من بده " . او به آب معمولی اشتهار نداشت. بدانید که " هر که از این آب بنوشد باز هم تشنه میشود. " (یوحنا ۴ : ۷ و ۱۳) او تشنه نجات همه سامریان بود. تشنه رستگاری آن زن و همه سامریان.

او نمیگوید " من تشنه‌ام " تا از مردم اطرافش آب دریافت کند. او میدانست که آنها به او شراب ترشیده میدهند (متی ۲۷ : ۴۴ و ۴۸) او با طبیعت الهیش که او را قادر به پیشگویی میساخت میدانست که چه اتفاقی خواهد افتاد. " به جای خوراک، مرا زرداب دادند و چون تشنه بودم، سرکه‌ام نوشانیدند. " (مزمور ۶۹ : ۲۱) (پایان صفحه ۵۱)

او نمیگوید : " من تشنه‌ام " تا از آنها درخواست کند تا برای او آب بیاورند، زیرا او نمیتوانست از یک وجود انسانی کمک بگیرد و همچنین او مقرر کرده تا جام درد را آمیخته با زرداب تا به آخر بنوشد. به همین دلیل او از نوشیدن شراب که برای از بین بردن دردش به او دادند اجتناب کرد، " به عیسی شراب آمیخته با زرداب دادند، چون آن را چشید، نخواست بنوشد. " (متی ۲۷ : ۳۴). خواست خداوند این بود که تمام پیشگوییها تحقق یابد و اعلام کرد که رستگاری کامل شده و به بشریت تضمین داد ...

با اینحال در آن زمان انسانهای گناهکار او را مورد تمسخر قرار دادند. او برای نجات آنها تلاش کرد و آنها بجای آب به او شراب آمیخته با زرداب دادند تا دردش را افرون کنند.

ای برادران من در شگفتم که شاید ما هنوز همان کار را میکنیم. خداوند برای نجات ما و نوشیدن محصول شیره مو در ظرف ما تشنه است، اما ما به جای زرداب، خطاها، بیکیفیتیها و غفلت‌هایمان را به او میدهیم.

ای برادران، آیا ما اسفنجی را بر نیزه میکنیم و آنرا آغشته به شراب ترشیده میکنیم و به نزدیک دهان او میبریم؟ آیا صدمه زدن به احساسات کسیکه عاشق شماس است و انجام دادن آنچه که باید انجام میدادید مایه تاسف شماس است؟ آیا اگر شما شنیده بودید که خداوند میگوید " من تشنه‌ام " ، شما ممکن بود به او بگوئید : من کسی هستم که زبان تو را با گناهان و خطاهایم به کامت چسبانیده‌ام. ای کاش میتوانستم تشنگیت را با اشکهایم برطرف کنم، یککاش تو میتوانستی سرسختی روح مرا در هم بشکنی و از چشمه آب حیات مرا سیراب گردانی ... (پایان صفحه ۵۲)

ششمین کلمه

" تمام شد " (یوحنا ۱۹ : ۳۰)

خداوند ما عیسی مسیح در همه چیز عادل و کامل است، مقدس و یگانه و تنها کسی است که گناه نکرد و تنها کسیکه در سراسر زندگیش بر روی زمین مایه خوشحالی و خشنودی کامل خدای پدر بود و همچنین ماموریتش را به کمال رسانید. او توانست عاری را که پدر از او خواسته بود را کامل کند و سپس بگرید و پیروزمندانه بگوید: " من کاری را که به من سپردی به کمال رساندم. " (یوحنا ۱۷ : ۴)

او توانست همه عدالت را به انجام رساند، عدالتی که ضرورت داشت. او توانست به شایستگی بگوید : " کدام یک از شما میتواند مرا به گناهی محکوم کند " (یوحنا ۸ : ۴۶)، او متوجه همه نبوتها با توجه به ظهورش و عمل بزرگ نجات بود ... در طول همه سه سال و چند ماه، او چیزی را بدست آورده بود که هیچکس پیش از او قادر نبود آنرا بدست آورد. او توانست انجیل را گسترش دهد و به خداوند بگوید : " من کاری را که به من سپردی به کمال رساندم و اینگونه تو را بر روی زمین جلال دادم. پس اکنون ای پدر تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم. من نام تور را بر آنان که از جهانیان به من بخشیدی آشکار ساختم. از آن تو بودند و تو ایشان را به من بخشیدی و کلامت را نگاه داشتند " (یوحنا ۱۷ : ۴ - ۶) .

او نبوتها را محقق ساخت و با فرمانبرداری همه عدالت را به کمال رساند و ماموریتش را به انجام رساند و (پایان صفحه ۵۳)

همه کسانی را که در این جهان دوست میداشت تا به حد کمال محبت کرد (یوحنا ۱۳ : ۱) . پس برای تکمیل عمل فداکاریش، برای آوردن رستگاری، بخشش و نجات و پایان دادن به عمل مصالحه بین زمین و آسمان ، بین جسم و روح بر روی صلیب رفت.

ما با توبه خود این پیشکش ناب را لمس کردیم و هر روز به گناهانمان اعتراف میکنیم و آنها را به دردهای تو که توانایی بخشش ما را دارد اضافه میکنیم و خون او قادر است کفاره گناهان و خطاهای جدید ما باشد ...

در همان حالی که گناهان تمامی بشر را حمل میکرد، رسوایی و فضاحت را نیز تحمل کرد. همانطور که گفته شده بود: " پشت خود را به زندگان و رخسار خود را به موکنان دادم و روی خود را از رسوایی و آب دهان پنهان نکردم. " (اشعیا ۵۰ : ۶) او همچنین گفته بود: " هر که بر من مینگرد ریشخند میکند ... عار آدمیانم و تحقیر شده قوم. " (مزمور ۲۲ : ۶ و ۷)

در تمام این موارد او تحت آزار و اذیت و تحقیر قرار گرفت : " آنگاه بر صورت او سیلی زده، میگفتند: ای مسیح نبوت کن و بگو چه کسی تو را زد؟ " (متی ۲۶ : ۶۷ و ۶۸). آنها بر او جامه ارغوانی پوشانیدند و بر روی سرش تاج خار گذاشتند و او را در میان دو تبه کار بر صلیب کشیدند همانطور که پیشگویی شده بود " هر که به دار آویخته است ملعون است. " (غلاطیان ۳ : ۱۳ و تثنیه ۲۱ : ۲۳) (پایان صفحه ۵۴)

حتی بر روی صلیب او همچنان آماج تحقیر و تمسخر بود در همان حال که نظاره گر تمام رسوایی خود بود فریادی برآورد و گفت : " تمام شد. "

همانطور که درد جسمانی او به اوج خود رسید و رسوایی اش به نهایت درجه رسید خشم خداوند نیز کامل شده بود. خداوند کفاره را پرداخته بود و خود را قربانی ساخته بود. " آتش سوزی ادامه یافت تا پیشکشی او به خاکستر شود. " (لاویان ۶ : ۱۰)

وقتی که خداوند متوجه شد که عمل رستگاری کامل شده و کفاره پرداخت شده و عدالت الهی بطور کامل اجرا شده و هیچ کار دیگری برای انجام نیست پیروزمندان فریاد برآورد. " تمام شد. "

رستگاری انجام شده بود نجات کامل شده بود. پسر انسان توانست سر آن ما را بکوبد. خداوند بوسیله حکمرانی بر صلیب (مزمور ۹۶ : ۱۰) توانست پادشاهی شیطان را ویران کند. این کفاره شامل همه بود و برای رهایی همه کافی بود. حالا پرده معبد توانست دوپاره شود و محراب باز شده بود، مصالحه انجام شده بود و امید پیروان مسیح برآورده شده بود. هیچ چیزی برای تو باقی نماند خداوند، اما " ای دلاور شمشیرت را بر میان ببند. فر و شکوه خویش را بر تن کن. " (مزمور ۴۵ : ۳). خداوند بر شادی فریاد برآورد " تمام شد. "

گفتار " تمام شد " فریاد شادی بخش پیروزیست. او مبارزه کرد و پیروز شد. او قادر به پرداخت کفاره گناهان ما و استقرار پادشاهی آسمان در برابر پادشاهی شیطان که سابقا " پادشاه جهان " نام داشت، شد. (یوحنا ۲۴ : ۳۰) (پایان صفحه ۵۵)

آیا شما ای برادران میتوانید پیروز شوید همانطور که خداوند پیروز شد؟ آیا شما میخواهید با رفتن بر روی صلیب سر آن مار را بکوبید؟ آیا شما میتوانید به عمل خاصی که خداوند برای شما انجام داده نگاه کنید و بگوئید " تمام شد"؟

آرزومندم که همواره عمل خاص خداوند را در نظر داشته باشید.

" ای خداوند، من کاری را که به من سپردی به کمال رساندم. "

قبل از آن همیشه تصویر خداوند را که در حال تکمیل ماموریت خویش میباشد را در کنار خود قرار دهید. (پایان صفحه ۵۶)

هفتمین کلمه

" ای پدر، روح خود را به دستان تو میسپارم " (لوقا ۲۳ : ۴۶)

خداوند کار خود را بر روی صلیب کامل کرد به همان سان که ماموریت خویش را پیش از مصلوب شدن به کمال رسانده بود.

یک کار دیگر پس از مرگش بر روی صلیب برای او باقی مانده تا " اسارت را به اسیری برد و عطایا به مردم دهد. " (افسسیان ۴ : ۸) و به عالم اسفل برود و خبر خوش را به ایمان داران در میان مردگان برساند و پرهیزکاران را از جهنم به بهشت منتقل سازد، بدین ترتیب برای نخستین بار پس از گناه اولیه درهای بهشت را باز کرد.

از آنجایی که عمل رستگاری کامل شده بود هیچ دلیلی برای تاخیر بیشتر وجود نداشت. او پس از ترک جسمانی خود عمل رستگاری را برای مردگان نیز کامل کرد. او باید روحش را به ترتیبی که برای بعد از مرگش طراحی شده بود به پدر میسپرد. بدین ترتیب او با صدای بلند فریاد برآورد: " پدر، اینک روح خود را به دستان تو میسپارم..."

من روح خود را به دستان تو میسپارم و نه دستان دیگری ... " زیرا رئیس این جهان می آید، او هیچ قدرتی بر من ندارد " (یوحنا ۱۴ : ۳۰). " من از نزد پدر آمدم و به این جهان وارد شدم و این جهان را ترک میگویم و نزد پدر میروم " (یوحنا ۱۶ : ۲۸) (پایان صفحه ۵۷)

چقدر خواهان به دست آوردن روح شاهزاده این جهان بود تا همان طور که او همه ارواح دیگر را زندانی کرده بود، روح او را زندانی کند. اما به هیچ وجه نمیتواند با روح خاصی که از پدر دریافت کرده این کار را انجام دهد. "هیچ کس آنرا از من نمیگیرد، قدرت دارم آنرا بدهم، قدرت دارم آنرا بازستانم." (یوحنا ۱۸ : ۱۰)

وقتی ایلعازر فقیر مرد روح او را فرشتگان حمل کردند (لوقا ۱۶ : ۲۲) روح مادر باکره مقدس، مریم، بوسیله مسیح حمل شد. اما روح عیسی بوسیله پدر حمل شد.

متی رسول میگوید: که خداوند مسیح "به بانگ بلند فریادی برآورد"، پس روح خود را تسلیم کرد. از این عبارت چه میتوانیم دریابیم؟

مسلمتا مسیح تا حد زیادی به سبب تقلایی که برای حمل صلیب کرده بود و میزان زمانی که در زیر صلیب بود، پس از آن تازیانه‌ها، کوفتگیها و جراحاتی که بر اثر نیزه نیز به او وارد شده بود و خون و عرق زیادی که از دست داده بود دهانش خشک شده بود. وقتی که گفت: "من تشنه‌ام".

پس چگونه میتوان انتظار داشت که با صدایی بلند بتواند فریاد بزند؟

فریاد با صدایی بلند در ساعت مرگش، به این معنی است که او قدرت دیگری داشت که بر قدرت انسانی‌اش برتری داشت. به عبارت دیگر نشان‌دهنده الوهیتش بود. (پایان صفحه ۵۸)

فریاد او با صدای بلند نشان میدهد که او بر مرگ پیروز شده است. او مرگ را شکست داد. این فریاد بلند، شیطان و پادشاهی‌اش را منقرض کرد.

براستی مرگ مسیح یک پیروزی بود که او بوسیله آن تمام جهان را نجات داد و سر آن مار را کوبید...

گفتار "روح خود را به دستان تو میسپارم" تضمینی بود که جاودانگی روح را به ما داد. روح با مرگ پایان نمی‌یابد ... مرگ برای روح فقط یک تغییر از نوعی از وجود به نوع دیگری از وجود است. سوال این است که جایگاه روح پس از مرگ کجاست. اگر انسانی پاسخ مطمئنی در مورد این سوال داشته باشد، کسی است که مرگ را با شادی پذیرا خواهد شد، و همراه با پولس رسول میگوید: "چرا که آرزو دارم رخت از این جهان بربندم و با مسیح باشم." (فیلیپیان ۱ : ۲۳). برادر آیا شما درباره مقصد روحتان اطمینان دارید؟ آیا زمانی که شما پس از یک زندگی طولانی روح خود را تسلیم میکنید، روحتان را به دستان مسیح میسپارید یا که فرشتگان روح شما را حمل میکنند، همانطور که روح ایلعازر را حمل کردند؟ یا که شیطان ادعا میکند که گفته است، "این مال من است، یکی از

سربازان تحت فرمان من بود ... بنابراین من آنرا با خود خواهم برد " ؟ چقدر وحشتناک خواهد شد! ای برادر شما درباره مقصد روح خود اطمینان حاصل کنید.

محبوب من اطمینان داشته باش که همواره این کلام زیبا را بیاد میسپارم: " کاش که من به وفات عادلان بمیرم و عاقبت من مل عاقبت ایشان باشد. " (اعداد ۲۳ : ۱۰)

هم‌اکنون روح خود را به دستان او میسپارم با پرهیز از همه شرارتها و همزیستی در اتحاد با خداوند. به شباهت فرشتگان هفت کلیسایی در بیائید که خداوند آنها را در دستان راست خود حمل کرده بود. همچنین خود را به دستان خداوند عیسی مسیح بسپارید. (پایان صفحه ۵۹)

مطمئن باشید که شما صدای این سرود زیبا را میشنوید: " من به آنها حیات جاویدان میبخشم و به یقین هرگز هلاک نخواهند شد. هیچکس آنها را از دست پدر من نخواهد ربود. " (یوحنا ۱۰ : ۲۸ و ۲۹)

هرگاه شما بوسیله یک گناه یا شهوت، وسوسه شدید از خودتان بپرسید: آیا هم‌اکنون روح من در دستان مسیح قرار دارد؟ ... (پایان صفحه ۶۰)

اثربخشی این گفتار در زندگی ما

گفتار گرانبهایی که خداوندمان عیسی مسیح بر روی صلیب گفت بوسیله همه ما شایان اهمیت هستند. بگذارید آنها تاثیرشان را بر زندگی ما داشته باشند ... بگذارید هر کلمه و اثربخشی آنرا در ذهن خود داشته باشیم ... در اینجا دو مثال از نحوه واکنش به دو اعلان وجود دارد :

پدر آنها را ببخش:

خداوند بما آموخت که اینگونه دعا کنیم: " ما را ببخش همانطور که ما نیز قرضداران خود را میبخشیم ". بدین ترتیب گفتار " پدر آنها را ببخش " پیش شرط لازمی برای بخشش خودتان است.

هیچکس تصور نمیکرد که او در حال ارائه بخشش به دیگران است وقتی او میگوید: " پدر آنها را ببخش ". برآستی او در حال بدست آوردن بخشش برای خودش بود، چرا که پیش شرط بخشیده شدن خودتان، بخشش دیگران است. " ببخشید تا بخشیده شوید " (لوقا ۶ : ۳۷)

عیسی مسیح خداوند هیچ آیه‌ای بجز این آیه را تفسیر نکرد. زمانیکه بما دعا کردن را آموخت او گفت: " زیرا اگر خطاهای مردم را ببخشائید پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. " (متی ۶ : ۱۴ و ۱ : ۵)
در نتیجه اگر شما دیگران را نبخشید مانع بخشودگی خودتان میشوید نه دیگران. (پایان صفحه ۶۱)

اگر شما بگوئید: " پدر آنها را ببخش "، او در پاسخ شما خواهد گفت : من هم تو را بخشیدم. بدین ترتیب بخشش دیگران چیزی است که شما مجبور به انجام آن هستید، اگر آرزومن بخشش خودتان هستید پس از آن بهتر است که بخشش شما همانند بخشش خداوند بر پایه عشق باشد نه بر اساس یک تکلیف بریا بخشیده شدن خودتان.
احتمالا این بخشش برای دیگران به لحاظ درونی برای شما آزردهنده است و بر اساس دلایل و قضاوتهای شما قابل قبول نیست. چگونه میتوانم ببخشم کسی را که مرا بسیار خشمگین کرد، تحقیر کرد و آزار داد؟ من باید به شما بگویم : فقط تحمل کنید و صبور باشید. در حقیقت با بخشش دیگران خودتان بخشوده میشوید. پس ببخشید تا خداوند توانا شما را ببخشد و من تاکید میکنم، بگذارید بخشش شما بر پایه عشق باشد و نه یک ضرورت.
زمانیکه مسیح خداوند بر صلیب بود خواستار بخشش پدر برای همه گناهان بشر بود. او نخست با بخشیدن آزردهندگان شروع کرد.

برای همین بود که مسیح به پدر گفت : من آنها را بخشیدم برای همه آنچه که آنها انجام دادند، همانطور که تو قادری مرا ببخشی. نه به این دلیل که میخواست پدر گناهانش را ببخشد، زیرا مسیح بیگناه بود. " کدامیک از شما میتواند مرا به گناهی محکوم کند؟ " (یوحنا ۸ : ۴۶)، بلکه برای بخشش گناهان دیگران که بر خود حمل کرده بود، " این است بره خدا که گناه از جهان برمیگیرد. " (یوحنا ۱ : ۲۹)، " و خداوند گناهان جمیع ما را بر وی نهاد. " (اشعیا ۵۳ : ۶)

شما ممکن است بگوئید : چگونه میتوانم آنها را بخاطر همه آنچه با من کردند ببخشم؟ آیا این کافی نیست که من آرامش خود را حفظ کنم و بدی را با بدی پاسخ نگویم؟ (پایان صفحه ۶۲)

نه عزیزان من، این آرامش کافی نیست، شما باید بر احساسات درونی تان غلبه کنید و با مهربانی ببخشید ...
زمانیکه شما در مبارزه با خودتان پیروز شدید و برای عشق بخشیدید، شما بر فراز صلیب صعود خواهید کرد.

هنگامیکه شما بر فراز صلیب صعود کنید قادر خواهید بود تا بگوئید : " میخوایم مسیح و نیروی رستاخیزش را بشناسم و در رنجهای او سهیم شوم " (فیلیپیان ۳ : ۱۰)، شما در رنجهای خداوند و صعودش بر صلیب و بخشش متخلفان، همانهایی که نمیدانند چه میکنند، مشارکت میکنید.

" امروز تو با من در بهشت خواهی بود. "

به خودتان بگوئید : اگر آرزومند آن وعده از خداوند هستم، همانطور که آن تبه کار گفت، من نیز بگویم : مکافات ما به حق است، زیرا سزای اعمال ماست ...

تبه کاری که در سمت راست مسیح بود، در برابر عذابی که در معرض آن قرار داشت سرکشی نکرد بلکه همه خواسته او بخشش ابدی بود. این یک الگو برای پیروی است و نه مانند محکوم دیگر که از مسیح خواسته بود تا از صلیب پائین بیاید و اجازه دهد او هم پائین بیاید، یا هنگامی که او گفت : خودت و ما را نجات بده، چه شخص تاسفباری بود.

پایین آمدن مسیح از صلیب موجب لعنت برای تمام جهان میشد. اگر آن دزد به دنبال دستگیری روحش بود او باید میگفت : پروردگارا، لطفا بخاطر من اندکی دیگر بر روی صلیب بمان تا من هلاک نشوم. (پایان صفحه ۶۳)

پروردگارا، لطفا دردهایت را بخاطر من تا زمان مرگ تحمل کن، زیرا تو قادری کفاره همه گناهان مرا پرداخت کنی...

روحانی باش برادر، همانطور که دزد سمت راست روحانی بود. کسیکه نگران زندگی ابدی اش بود و نفسانی نباش چنانکه دزد سمت چپ بود. کسیکه نگران چیزی جز نجات جسمش نبود.

همچنین در برابر بحرانهای زندگیتان سرکشی و طغیان نکنید، باید همانند آن دزد پشیمان بگوئید : " مکافات ما به حق است زیرا سزای اعمال ماست. "

اگر شما میخواهید که خداوند شما را در پادشاهیش بیاد آورد، به همین ترتیب شما باید او را در زمین بیاد آورید و با عشق و پرستش به او پیوندید ...

از خداوند درخواست نکنید که فقط شما را در زمین بیاد آورد، بلکه همچنین در پادشاهیش. مهم نیست که زمین چه اندوخته ای برای شما دارد، میخها، صلیبها یا رنجها. تنها چیزی که مهم است زندگی آینده شما در پادشاهی آسمان است.

این مهم نیست که ما زندگیمان را میخکوب شده و مصلوب بگذرانیم ... تنها چیزی که مهم است زندگی با سرورمان در بهشت اوست ...

در پی فرود از صلیبتان نباشید بلکه بردبار باشید و استقامت داشته باشید.

خداوند به آن دزد گفت : " امروز با من در بهشت خواهی بود " زیرا ایمان، اعتراف و توبه او را پذیرفت. (پایان صفحه ۶۴)

همچنین است برای شما برادرم، آیا پیشنهاد خداوند یعنی ایمان، اعتراف و توبه را میپذیری برای آنکه در بهشت همراه او باشی؟

اگر تابحال اینکار را انجام نداده‌ای، همین حالا انجام بده!

در رنجهای او شرکت کنید تا امکان شراکت در شکوه و عظمت او را داشته باشید.

یادآوری این گفتار " امروز با من در بهشت خواهی بود " بسیار اطمینان‌بخش و مایه شادی و امید شماست.

و اگر به آن دزد وعده داده شده که در بهشت باشد، نباید اجازه بدهید که گناهانتان شما را دلسرد سازد. اگر توبه آن دزد در آخرین لحظات زندگی پذیرفته شد، شما نباید تسلیم شوید، حتی اگر تمام زندگی گذشته‌تان بیهوده بوده است.

ضمانت خداوند به آن دزد به خوبی روشن می‌سازد که پاسخ خداوند به دعاها ما تا چه اندازه می‌تواند سریع باشد. به محض اینکه آن دزد گفت : " خداوندا مرا بیدار آور "، او یک پاسخ دریافت کرد، " امروز با من در بهشت خواهی بود ". بدین سان در دعاها و تقاضاهایتان ثابت قدم باشید و در ادامه بگوئید " خداوندا، مرا بیدار آور " ... این را بارها و بارها بگوئید، با ایمان قلبی‌تان و با این اطمینان که از جانب او پاسخ دریافت خواهید کرد.

تسلیم شیطان نشوید و اجازه ندید که غرور و شرمندگی مانع درخواست شما شود. خراجگیر در نهایت شرمندگی گفت : " خداوندا بر من رحم کن. " (پایان صفحه ۶۵)

آن دزد با اذعان به گناهانش گفت: " خداوندا، مرا بیدار آور. "

به همین ترتیب، علیرغم تمام شرمساری که ما به خاطر گناهانمان تجربه میکنیم، و به رغم این واقعیت که ما هیچ وسیله‌ای برای دفاع نداریم و همچنین بهانه‌ای نداریم، ما هنوز میخوانیم: " خداوند مرا بیاد آور. " زیرا ما ایمان بسیار بیشتری به عشق و بخشش او داریم تا وقتی که ما ضمانت بودن با او در بهشت را دریافت کنیم.

خداوند تنها به آن دزد قول نداد که در بهشت باشد بلکه از این هم فراتر رفت و با او عهد کرد که آن دزد در مشارکت با او باشد. در حقیقت بهترین چیزی که در بهشت وجود دارد بودن با خداوند است ...

در حقیقت بهشت بدون خداوند هیچ است و شادی‌بخش نیست زیرا سعادت واقعی بودن با خداوند است ... حضور خداوند موجب بهره‌مندی مردم از عشق، همراهی، پدری و مهربانی او میشود ... بهمین دلیل نباید از خداوند بهشت را درخواست نمود بلکه باید خود خداوند را طلبید ...

آرزومند بودن با او باش تا از نگریستن در چهره شاد او بهره‌مند شوی. براستی داوود نبی چه زیبا گفت: " خداوند را روی تو را خواهم جست. روی خویش را از من پنهان مکن. " ...

شگفت‌انگیزترین چیز در مورد داستان دزد این است که بودن او با پروردگار در بهشت تضمین شده است.

سپری شدن فقط چند ساعت با پروردگار کافی بود تا برای همیشه همراه خداوند باشد. واقعیت این است که (پایان صفحه ۶۶)

این چند ساعت بسیار عمیق سپری شد و عمق قلب خداوند را لمس کرد.

بنابراین مهم نیست که شما چه مدت دعا میکنید و از خداوند درخواست میکنید، موضوعی که مهم است عمق احساسات شماست. یک کلمه عمیق میتواند بسیار موثر باشد، آن را بگو و در عمق با پروردگار زندگی کن تا ژرفترین اندیشه‌های او را لمس کنی. (پایان صفحه ۶۷)